

لبوط

سدزدگی، فاجعه انسانی صنعت سدسازی و نقش آن در دی ماه ۹۶

ماهیت بحران محیط زیستی و بحران آب

سیاست گذاری محیط زیستی و نابرابری سرمایه انسانی

نگاهی به جنگ های نیابتی مافیای آب در کشور

حال وزارت نیرو خوش نیست

کالایی سازی طبیعت در دولت یازدهم

بلوط

گاهنامه دانشجویی

دانشگاه تربیت مدرس

صاحب امتیاز و سردبیر:

فرید مرادی

مدیر مسئول: سرور حسین زاده

سال اول

شماره دوم

اسفند ۱۳۹۸



فرید مرادی

سردبیر

این روزها در حالی به تدارک دومین شماره گاهنامه بلوط نشستیم که باز خورد مثبت تولد بلوط چه در فضای دانشگاهی و چه در فضای محیط زیستی کشور انگیزه‌هایمان را در ادامه مسیر دو چندان کرده است. اما در سویی دیگر اخبار نگران کننده از اقصا نقاط کشور چه از حیث برخورد با فعالان محیط زیست و چه از حیث تخریب‌های سازمان یافته بخش‌های مختلف علیه محیط زیست به گوش می‌رسد. به همین دلیل بر آن شدیم تا با اصلاح روند سیاست‌های نشریه، برخی اخبار محیط زیستی کشور را به منظور بهره‌برداری هر چه بیشتر جامعه دانشجویی منتشر کنیم.

از سویی دیگر نیز پیشنهادهایی از طرف مخاطبان به نشریه برای معرفی سمن‌های محیط زیستی فعال کشور به منظور آشنایی مخاطبان با دستاوردها، تجربیات، آسیب‌ها و موانع سازمان‌یابی موثر سمن‌های محیط زیستی به دستمان رسید که از این پس در هر شماره سعی مان بر آن است تا به معرفی این سمن‌ها پردازیم.

از مهم‌ترین نقدهایی که نشریه وارد شد آن بود که با توجه به دانشجویی بودن نشریه جا دارد که چکیده‌ای از پایان‌نامه‌های مرتبط با مسایل محیط زیستی در این نشریه منتشر شود بنابراین از همه دانشجویانی که در این زمینه تحقیق کرده‌اند تقاضا می‌شود خلاصه‌ای از پایان‌نامه خود را برای انتشار در اختیار نشریه بلوط قرار دهند.

با توجه به این که این شماره، آخرین شماره در سال ۹۸ است پیشاپیش فرارسیدن سال نور را تبریک می‌گوییم.



ماهیت بحران محیط زیستی و بحران آب

سیاست‌گذاری محیط زیستی و نابرابری سرمایه انسانی

نگاهی به جنگ‌های نیابتی مافیای آب در کشور

سدزدگی، فاجعه انسانی صنعت سدسازی و نقش آن در دی ماه ۹۶

حال وزارت نیرو خوش نیست

کالایی‌سازی طبیعت در دولت یازدهم

این نشریه دارای مجوز ۷۵۲۰/۱۹۳۵ در تاریخ ۲۸/۰۳/۱۳۹۸ از معاونت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تربیت مدرس است.

سند راهبردی مطالعات اجتماعی آب کشور باید ها و نبایدها

ماهیت بحران محیط زیستی و بحران آب



یوسف فرهادی بابادی

عضو کمیسیون مردمی
حمایت از زاگرس مهربان

ماهیت بحران محیط زیستی و بحران آب چیست و چقدر نیروهای اجتماعی در آن موثر واقع شده‌اند؟

بحران آب در کشور ما یک بحران متکثر الاضلاع است که دیگر از حالت انکار درآمده و مسئولان تازه در فاز پذیرش آن وارد شده‌اند؛ این امر بیش از هر چیز مرهون زحمات گروه‌های مردم نهاد و کمیسیون‌های مستقل است. این کمیسیون‌ها کمک کردند حاکمیت از تصور نابالغانه خود از بحران آب خارج شود و کم‌کم وارد مسیری شود که حداقل بحرانی بودن شرایط را انکار نکند. اما به دلیل نظام ایدئولوژیک شده منافع اقتصادی که تا کنون در مدیریت آب وجود داشته امروز با چالش‌های جدیدی مواجهیم که خود به هر چه بحرانی شدن مسئله آب می‌انجامد. تلاش ما ابتدا این است که بگوئیم مسئله آب چیست و چه اضلاعی دارد تا بتوانیم جغرافیای فعالین مدنی در این حوزه و نقش آنها را ترسیم کنیم. اولاً: مساله آب؛ مسئله‌ای متکثر الاضلاع است؛ این اولین رد تلاش‌های گروه‌های فعال در حوزه محیط زیست است. به واقع فهم چند ضلعی بودن مسئله آب و خروج آن از گفتمان مهندسی یک امر جدید است که به مدنی شدن تلاش برای سامان بخشی به مدیریت آب کمک کرده است.

یکی از اضلاع بحران که می‌توان از آن با عنوان نگاه سازه‌ای نام برد، اگر چه به مدد فعالیت جنبش‌های مستقل محیط زیستی بخش‌هایی از حامیان این نگاه با درک و دریافت چند ضلعی بودن بحران آب جهت و سمت و سویی کاملاً متفاوت با بخش اول پیدا کرده‌اند؛ این جریان تازه تولد یافته اگر چه همچنان به مدیریت منابع آب با نگاه سازه محور تاکید دارد اما توجه به مسائل محیط زیستی را نیز در دستور کار خود قرار داده است.

یک ضلع دیگر این بحران، محیط زیستی است؛ یعنی شما در مقوله آب تنها به تامین آب با رویکرد

شکل محافظه کارانه، خواه به شکل دموکراتیک، این تقاضا وجود دارد که موضوع آب به شکل یک بحران امنیتی نگریسته شود.

در تمام این اضلاع بردشت‌های دوگانه‌ای وجود دارد، که در مجموع ماتریس گروه‌های اجتماعی را می‌توانید ببینید؛ در واقع ما با یک جامعه مدنی منسجم محیط زیستی در حوزه آب مواجه نیستیم. حضور برخی از گروه‌های فعال تقلیل‌گرا در حوزه آب اساساً محصول مقاومت مافیای آب در بستر اجتماعی است. شما می‌توانید گروه‌هایی وابسته به تفکر سازه‌ای را ببینید، که از توسعه و مدرنیزاسیون سخن می‌گویند، مخالفان تفکر سازه‌ای را بی‌سواد می‌دانند و در مقابله با بحران هم دائماً به دنبال امنیتی کردن موضوع با رویکرد سرکوب مخالفان و آزادی تجمعات منتقدان محیط زیستی خود هستند. در طیف پردامنه فعالان گروه‌های دیگری نیز هستند که اگر چه خود را محیط زیستی می‌دانند اما اصرار دارند که موضوع بحران اجتماعی و سیاسی نیست. برخی گروه‌ها نیز هستند که موضوع را تنها سیاسی و یا مبتنی بر اقتصاد سیاسی می‌بینند. برخی گروه‌ها تنها موضوع را اجتماعی و سیاسی می‌بینند. اما به اعتقاد ما خاصیت جنبش محیط زیستی امروز کشور در حال حرکت به سمت چند ضلعی دیدن بحران آب است، به طوری که همه گروه‌ها باید در خصوص تمام اضلاع مسئله آب موضع داشته باشند.

اقتصادی و سوداگرانه فکر نمی‌کنید، این دغدغه که دغدغه مهندسی سازه بود امروز تغییر کرده و شما همزمان موضوع فرسایش خاک، ریزگردها، کیفیت آب، دامداری، صنعت و تغییرات اقلیمی و آب و هوایی را در این حوزه رصد می‌کنید.

ضلع سوم اقتصاد سیاسی آب است، این که موضوع مدیریت آب چگونه در یک چرخه اقتصاد سیاسی خاص، تبدیل به مسئله شده، انکار شده، و به وضعیت فعلی رسیده، چه نظام حقوقی و مدیریتی از آن حمایت کرده و چه تغییراتی باید در این راستا اجرا شود این هم درک جدیدی است که اگر چه کمتر دیده می‌شود اما در تدوین استراتژیک موضوع مهم است.

ضلع چهارم بعد اجتماعی بحران آب است؛ این بخش تازه ترین دست آورد گروه‌های محیط زیستی است؛ این که ما نشان دهیم چه مداخله‌های اجتماعی در جریان مدیریت مهندسی آب به وجود آمده، نظام عدالت اجتماعی چگونه مخدوش شده است و چگونه نظام ایدئولوژیک منافع در کشور از تفکر سازه‌ای به عنوان راه حل تبعیت می‌کند یک بخش جدید است که حالتی التراناتیو به حوزه کنش‌های مدنی بخشیده.

ضلع دیگر این بحران سیاسی و امنیتی است؛ موضوع بحران آب به احضار فعالین و گروه‌هایی در حوزه مدنی انجامید است که حداقل بخشی از موضوع را به تغییرات مدیران سیاسی مرتبط می‌داند خواه به

درباره چیستی بحران آب و منشأ قرائت‌های مختلف درباره این بحران

دو سوی مسئله محیط زیستی دو نوع برداشت از موضوعات محیط زیستی وجود دارد؛ یک سر طیف تفکر سازه‌ای است که بحران آب را پدیده یا فنومن تکنیکال می‌بیند، یک سر دیگر آن بحران آب را فنومن یا پدیده اجتماعی می‌بیند. هر چه به سمت استنباط تکنیکال از بحران برویم، راه حل‌ها و توصیفات، کمی، فیزیکی، انحصاری، منوبلی و نظارت‌گریز می‌شود و هر چه به سمت دریافت اجتماعی برویم راه حل‌ها و توصیفات، کیفی، اجتماعی، دموکراتیک، انحصارزدایی شده و نظارت‌پذیر می‌شود. بنابراین شما می‌بینید که امروز طرفدارن افراطی دریافت تکنیکال کم شده است؛ آن‌ها هم در حال حرکت به میانه طیف هستند. اما باید به این موضوع توجه کرد که بخش راست تکنیکال این طیف یعنی مدیرانی که تا دیروز کاملاً سازه‌ای فکر می‌کرده امروز سازه‌ای صرف نیست بلکه موضوع را اجتماعی و سیاسی هم می‌بیند اما در واقع پیشرفتی در حل بحران حاصل نمی‌شود به این دلیل که دلیل بحران را کاملاً طبیعی تعریف می‌کند، مقاومت اجتماعی را ناشی از جهل، قومیت‌گرایی و محلی‌گرایی می‌داند و از نظر سیاسی هم قائل به سرکوب است. بنابراین صرف چند ضلعی دیدن مسئله آب و صرف نزدیک شدن به میانه طیف محیط زیستی به معنای پیشرفت در حل مسئله نیست.

طیف رادیکال و در عین حال سطحی محیط زیستی با یک چنین منفی‌اضلاع بحران آب، با کنار هم نشاندن عناصر طوری عمل می‌کنند که گونه‌ای که به یک نتیجه یا حالت منفی ختم می‌شود این طیف راست افراطی جنبش محیط زیستی اگر چه مثلاً خود را حامی زاینده رود معرفی می‌کند اما در نهایت با فشار به دولت برای انجام راه حل‌های سازه‌ای و انتقال آب کارون عملادر خط تفکر سازه‌ای و طیف تکنیکال قرار می‌گیرد و عملاً همان کاری را تسهیل می‌کنند که تفکر سازه‌ای به دنبال آن بوده است؛ به همین دلیل مابه اصالت این رادیکالیسم هم شک داریم، از نظر ماجاگیری یک جنبش محیط زیستی در انتهای تلقی اجتماعی هم در بلوغ جنبش بی‌تاثیر است؛ جایی در نزدیکی برداشت اجتماعی، با ترکیبی موثر از تمام اضلاع بحران به ما می‌گوید بحران محیط زیست و از جمله بحران آب پیامد ریسک تولید شده نظام مدیریتی کشور و خصوصاً نظام مدیریت آب کشور است که تضاد منافع شدید اجتماعی در اقشار مختلف اجتماعی به وجود آورده و شکاف شهر و روستا را بر مبنای شکاف مرکز-پیرامون گسترش داده است؛ نظارت‌پذیر نیست، دموکراتیک نیست و در اثر بسته بودن جریان گردش

اطلاعات بسیار دچار فساد شده است.

راهکارهای مهار بحران محیط زیستی و بحران آب

اولین اقدام برای مدیریت آب، بر خلاف تبلیغات رایج نه مدیریت مصرف شهروندان بلکه شفافیت و چرخش آزاد اطلاعات است. معنای شفافیت این است که هیچ چیز در نظام تصمیم‌سازی محیط زیستی کشور نباید پنهان بماند. ما حتی نمی‌گوییم مصلحت‌نگری نشود، به هر حال مصلحت هم معنای مشخصی دارد اما باید معلوم شود که منافع حاصل از مصلحت بیشتر از عدم اعمال آن است پس این که به اسم مصلحت به عدم شفافیت موجود دامن بزنیم به هیچ وجه مورد قبول نیست. به این معنی که ضروری است در صورت هر گونه مصلحت‌گرایی دلایل آن نیز تبیین شود.

دومین اقدام قانونمند کردن نظام طراحی، تصویب و اجراء است؛ در شرایطی هستیم که حتی قانون بد هم در کشور ما اجراء نمی‌شود، در واقع مردم حداقل عقلانیت اجرایی را در کشور شاهد نیستند. شما می‌بینید که امروز برای اجرای یک سد که همین قانون موجود ضرورت آن را نمی‌کند، قانون دور زده می‌شود. به واقع می‌خواهیم بگوییم ما برای حل مسئله آب و محیط زیست؛ فاقد زیرساخت سیاسی، مدیریتی و قضائی موثر هستیم. و آن چیزی که بحران را گسترش می‌دهد نه حضور مردم در اعتراض به اقدامات مافیای آب است بلکه ما اخیر در بررسی‌هایمان متوجه شده ایم، ریشه

بحران نه در طبیعت، نه در جامعه بلکه در نظام سیاسی و قضائی ماست. چشم توفند بحران آب و محیط زیست در نظام اداری ماست؛ چه در قوه مجریه و چه قوه مقننه و چه در قوه قضائیه.

سومین اقدام اصلاح آمایش سرزمین است؛ به واقع این سومین جایی است که نشان می‌دهد ما دارای یک برنامه ریزی مناسبی نیستیم. نظام آمایش سرزمینی ما عدالت زد است و این موضوع باعث شده است توسعه نامتوازن؛ کشور را تاسر حداز هم گسیختگی پیش‌برد. مناطق نادیده انگاشته شده در نقشه آمایش سرزمین ما، فقیرترین، پر آسیب‌ترین، محروم‌ترین بخش‌های اجتماعی هستند که حتی توان بازنمایی سیاسی محرومیت خود را ندارند. تصور کنید اگر نمایندگان سیستان و بلوچستان، چهارمحال بختیاری و مناطقی از این دست نباشند چند نفر از این مناطق امکان بازنمایی رنج مردم را دارند؟ این که این نمایندگان موجود هم چقدر این کار را می‌کنند محل بحثی جداگانه است! حالا در نظر بگیرید شهری مثل اصفهان که جزو پر توجه‌ترین مناطق در نظام آمایش سرزمین است، حداقل هشت نماینده در کابینه دارد که تمام قد دنبال پیگیری اهدافی در حوزه محیط زیست هستند که اوضاع را پیچیده تر می‌کند. در نظر بگیرید حتی در سطح استانی هم مدیریت این استان ملی است که قدرت چانه‌زنی منطقه‌ای را به صورت نا عادلانه‌ای بالا می‌برد.

چهارمین اقدام اصلاحات نهادی در وزارت نیرو؛ وزارت جهاد کشاورزی و سازمان محیط زیست است.



حق آبه های موجود نیز بسیار محل بحث است این تقسیم بندی هم که در گذشته شکل گرفته فاقد مبانی شهروندی و توسعه ای لازم است. بحث دیگر تفکیکات آب است؛ تفکیک آب به شرب و غیر شرب و تامین آن از منابع هم ارز با استراتژی خطای تامین آب از طریق انتقال آب موضوع بعدی است.

سومین بحث توجه به آب مجازی بر مبنای ضرورت های آبی است. امروز اگر بر مبنای آب مجازی به نظام تولید کشور نگاه کنیم متوجه می شویم بر خورد های شعاری، سطحی و ایدئولوژیک در حال نابودی کشور است. فرقی نمی کند که کدام بخش تولید را موضوع بحث قرار دهیم در دامپوروری همانقدر ضد محیط زیستی عمل می کنیم که در کشاورزی؛ صنعت و خدمات عمل می کنیم. چرا نباید در شاخص های موجود میزان تولید کشور بر مبنای آب مجازی تعریف گردد و بر مبنای عدالت اجتماعی این تولیدات توزیع شود. برای تبیین موضوع از کارخانجات عظیم فولاد یا پتروشیمی و یادوب آهن که بر خلاف آمایش سرزمین در اصفهان ایجاد شده است صحبت نمی کنیم بلکه مثال خودمان را بر روی میزان تولید سالانه تخم مرغ در اصفهان متمرکز می کنیم. اگر میزان آب مجازی این محصول را محاسبه کنیم خواهیم دید میزان آب مصرفی برای تولید تخم مرغ تولیدی در سال در اصفهان به مراتب از میزان آب انتقالی از کارون بیشتر است. حال سوالی که پیش می آید این است که چه لزومی دارد استان اصفهان حتما باید یکی از قطب تولید تخم مرغ با این میزان آب مصرفی باشد. چرا نباید این استان تخم مرغ مورد نیاز خود را از استان های پر آب و عمدتاً محروم زاگرس تامین کند؟ تا هم در آن مناطق تولید اشتغال شود هم این استان از نیاز به انتقال آب بی نیاز شود. در واقع باید گفت نظام برنامه ریزی کشور از فقدان یک برنامه ریزی متمرکز و در عین حال دمکراتیک در حوزه تولید مبتنی بر حفظ محیط زیست رنج می برد. شاید به همین دلیل باشد که در سالی که به عنوان تولید ملی نام گذاری شده بیشترین میزان تخریب محیط زیست ناشی از تولید ایجاد شده است.

بحث آخر در رابطه با موضوع مدیریت اقتصادی منابع آبی کشور است. بزرگترین پرونده فساد اقتصادی و اداری در کشور ذیل بحث خصوصی سازی در دهه هشتاد در وزارت نیرو می تواند گشوده شود. اگر بخواهم سطح و گستره این آسیب را به شکلی مشخص و ملموس بیان کنیم؛ خصوصی سازی؛ وزارت نیروی امروز را شبیه محله خاک سفید تهران کرده است. اگر چه مطلقاً نباید شیوه برخورد با وزارت نیرو و همچون شیوه برخورد با خاک سفید باشد.

عملکرد صحیح در بهره برداری از منابع آب چیست؟

برای پاسخ به این سوال در مورد عملکرد صحیح در بهره برداری از منابع آب اول از همه باید بگوییم ما چند منبع آب داریم و چه استفاده ای از آن می شود و جایگاه مدیریت منابع آب چیست. اگر به مباحث این حوزه نگاه کنیم میبینیم که اساسا حکمرانی در شرق با مفهوم استبداد شرقی توصیف می شود که با مدیریت منابع آب سر و کار دارد. پس پاسخ به این سوال از بنیاد جواب راحتی ندارد. اگر چه پاسخ به این سوال رواق پاسخ به یک سوال دیگر است که می پرسد حکمرانی خوب چیست! اگر ما بتوانیم شاخص های حکمرانی خوب را اجرا کنیم گام زیر ساختی برای حل مسئله محیط زیست و آب برداشته ایم. می خواهیم بگوییم از مبنا پاسخ به این سوال در واقع پاسخ به موضوع شهروندی است.

اما در سطح عملیاتی ما یک منبع آب نداریم؛ آب های روسطوحی، زیر سطحی، آب های قابل استحصال و آب های غیر قابل استحصال یکی از این تقسیم بندی هاست؛ می بینیم که امروز چیزی بنام منابع آبی حفاظت شده وجود ندارد و با اعطای مجوزهای زیاد یا چشم پوشی بر حفر چاه های غیر مجاز و با صدور پروانه های بی مبنا برداشت آب زیر زمینی شاهد مرگ زمین و ایجاد حفرهای بزرگ در مناطق مختلف کشور و غیره هستیم

تقسیم بندی کشور مبتنی بر حوزه های آبی؛ صدور مجوزهای بی مبنای کشاورزی و صنعتی و همچنین

این اصلاحات اولینش تشکیل پارلمان آب است و دومین آن انحلال وضعیت فعلی وزارت نیرو و به صورت مشخص تر انحلال شرکت آب و نیرو است. در شرایطی که دولت عملاً از ساختار تکنیکال و پروژه ای وزارت نیرو به عنوان آلترناتیو بخش راه و ساختمان در چرخه اقتصاد استفاده می کند نمی توان انتظار داشت نظام منافع ایدئولوژیک شده در حوزه مدیریت آب پذیرای تغییر باشد. اقدام بعدی از هم گسستن شیرازه این نظام ایدئولوژیک در مدیریت منابع آب و قطع ارتباط این مدیریت با ساختار کلی اداره کشور است؛ که از جمله می توان به باز تعریف ارزش های نظام شایسته سالاری، دموکراتیک شدن منطق تصمیم سازی و تصمیم گیری نظارت پذیری همه قوا از سوی مردم، تفکیک قوا، تشکیل دادگاه قانون اساسی به گونه ای که مردم بتوانند علیه حاکمان به دلیل عدم اجرای قانون اساسی و یا اجرای بد آن اعلام جرم کنند و ... مرتبط است. با وجود ضرورت چنین اقداماتی بعید به نظر می رسد که بحران محیط زیست در کشور مهار پذیر باشد، به عنوان مثال مادر بخش مخالفت با انتقال آب درگیر یک مبارزه فرساینده و بی نتیجه هستیم که نمی توانیم کاری انجام دهیم. اما اینکه چرا به فعالیت ادامه می دهیم معنایش باور به مهار پذیر بودن بحران نیست؛ ساختار مدیریتی ما نشان داده با یک تاخر و تاخیر پانزده سال به دست آوردهای افکار عمومی می رسد، به عنوان مثال به مفهوم منافع ملی نگاه کنید! کسانی که اولین بار آن را مطرح کردند چه مصائبی را متحمل شدند تا امروز برای همه بدیهی است که باید به آن احترام گذاشت.



سیاست گذاری محیط زیستی و نابرابری سرمایه انسانی

دوم آنکه اصلی ترین مشخصه اثرات آلودگی بر سلامت توزیع نامتوازن این اثرات در جمعیت است. گفتمان رایج در جامعه این است که «تخریب محیط زیست مشکل همگان است»، در حالی که تخریب محیط زیست مشکل اصلی اقشار فقیر است، کسانی که کمترین میزان پاسخگویی مؤثر به اثرات آلودگی را دارند. این مسئله توسط مطالعات تجربی انجام شده در دنیا ثابت شده است. به عنوان مثال در امریکا مشخص شده است که افراد با سطح سواد پایین دوبرابر بیشتر از افرادی که دارای سطح تحصیلات بالاتری هستند در خطر مرگ مرتبط با ذرات معلق کمتر از ۱۰ میکرون قرار دارند. این تفاوت ریشه در این حقیقت دارد که افرادی که دارای سطح تحصیلات بالاتری دارند نه تنها در محیط و شرایط اجتماعی - اقتصادی بهتری زندگی می کنند بلکه می توانند دسترسی و تجزیه و تحلیل اطلاعات راحت تری از اطلاعات برای داشتن زندگی بهتر داشته باشند. بر همین اساس، سرمایه انسانی افراد تعیین کننده قرارگیری و یا تحت تأثیر قرار گرفتن اثرات آلودگی است. مشخص شده است که آموزش به عنوان مهم ترین عامل تعیین کننده امید به زندگی قلمداد می شود و همین امر دلیلی است که لزوم لحاظ آلودگی و سرمایه انسانی را در مقابله با نابرابری سلامت را تأیید می کند.

از آنجاکه بازار ارائه خدمات سلامت در ایران نیازمند مداخله دولت است و دولت موظف به پوشش خدمات برای همه مردم است، لازم است در نگاهی کلان سیاست گذاری های محیط زیستی بالأخص سیاست های مرتبط با آلودگی هوا با دقت بیشتری تدوین شوند. بنابراین، مطالعه درباره نابرابری توزیع آلودگی هوا و اثرات آن می تواند اطلاعات دقیق و معتبر درباره نحوه توزیع خدمات سلامت در اختیار برنامه ریزان و سیاست گذاران سلامت قرار دهد تا با استفاده از آن ها در تعیین گروه های جمعیتی که کمترین استفاده از این خدمات را دارند، به نحو مؤثر مداخله شود.



داده و به دنبال کاهش آن هستند (به عنوان مثال می توان به گزارش سازمان بهداشت و خدمات انسانی ایالات متحده امریکا در سال ۲۰۰۰ اشاره کرد).

در این نوشتار قصد نگارنده ذکر اهمیت سیاست محیط زیستی به عنوان ابزاری کارآمد برای کاهش شکاف موجود در نابرابری سلامت و امید به زندگی است. دو دلیل عمده برای برجسته کردن این موضوع وجود دارد.

نخست آنکه شواهد زیادی وجود دارد که آلودگی نقشی تعیین کننده در میزان مرگ و میر و هزینه های سلامت دارد. بر اساس گزارش بانک جهانی در دسامبر سال ۲۰۱۶، آلودگی هوا به عنوان کشنده ترین نوع آلودگی و چهارمین عامل اصلی مرگ و میر زودرس در سراسر جهان مطرح شده است، به نحوی که ۲۳ تا ۴۰ درصد مرگ و میرهای زودرس مرتبط با فاکتورهای محیط زیستی بوده است و آلودگی هوا به تنهایی منجر به ۷ میلیون مرگ زودرس شده است. یعنی از هر ۸ مرگ در جهان یک مرگ مربوط به آلودگی هوا است. در سال ۲۰۱۳ مرگ و میر ناشی از آلودگی هوا به تنهایی منجر به حدود ۲۲۵ میلیارد دلار هزینه اقتصادی شده است. مواجهه طولانی مدت با آلودگی هوا در سال ۲۰۱۶ منجر به بیش از ۶ میلیون مرگ و میر شده است که سکتة مغزی، حملات قلبی، مشکلات ریوی و سرطان ریه در اکثر این موارد علت مرگ بوده است. آلودگی هوا در کلان شهرها و مسئله گردوغبار اصلی ترین عامل های آلودگی هوا در ایران به شمار می روند که مستقیماً امید به زندگی ایران را نشان داده است.

یکی از مهم ترین شاخص های توسعه هر کشور که در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد هر ساله اعلام می شود، شاخص امید به زندگی است که نشان می دهد، مردم هر کشور بر اساس میزان توسعه یافتگی آن کشور چند سال امید به زنده ماندن دارد. بر اساس آخرین داده های سازمان جهانی بهداشت که در سال ۲۰۱۸ منتشر شده است امید به زندگی در ایران ۶۷/۴ برای زنان و ۹/۷۶ سال برای مردان است که میانگین امید به زندگی در ایران به ۷/۷۵ سال می رسد و این عدد ایران را در رتبه ۶۴ دنیا قرار می دهد. با وجود اینکه امید به زندگی به صورت معنی داری در طی چند دهه اخیر افزایش یافته است، اما «نابرابری سلامت» (health inequalities) ثابت مانده و حتی این نابرابری در برخی نقاط افزایش نیز یافته است.

نابرابری ها مختص به نابرابری درآمدی نیست و این نابرابری در حوزه های دیگری چون سلامت نیز موجودیت دارد. نابرابری در سلامت اصطلاحی کلی است که برای نشان دادن اختلاف ها، تغییرات و ناهمسانی های موجود در دسترسی افراد یا گروه ها به سلامت از آن استفاده می شود. به عنوان مثال در ایالات متحده امریکا تفاوت معنی داری بین گروه های کمتر محروم و گروه های بسیار محروم از نظر امید به زندگی وجود دارد به نحوی که این اختلاف از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ بیشتر از ۶۰ درصد گزارش شده است. بر اساس گزارش سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه در سال ۲۰۱۳ اختلاف ۸/۷ سال امید به زندگی را بین مردان با سطح آموزش بالا و پایین وجود دارد. علاوه بر این هزینه های مربوط به نابرابری سلامت ممکن است از طریق هزینه های اجتماعی و بهداشتی، کاهش بهره وری و سرمایه گذاری در آموزش، به صورت غیر مستقیم رشد اقتصادی هر کشوری را تحت تأثیر قرار دهد. این موضوع یکی از اصلی ترین مسائل سیاستی است که بسیاری از کشورها آن را در دستور کار قرار

نگاهی به جنگ های نیابتی مافیای آب



چون می خواهند از قبل این معامله و با بهره گیری از فضا سازی رسانه ایی پروژه فاقد مجوز محیط زیستی بن- بروجن به ازای بهره برداری از تونل گلاب و کوهرنگ ۳ اجرا شود. نکته جالب توجه آنکه در معادلات فراخوان دهندگان تجمع در چهارمحال بختیاری هیچ اسمی از تونل متخلفانه کوهرنگ سه نیست تا جایی که حتی حاضر نیستند این پروژه مورد ارزیابی مجدد زیست محیطی قرار بگیرد. در سوی دیگر ماجرا تاکید بر پروژه بن بروجن در حالی انجام می شود که طبق قوانین محیط زیستی ملی و بین المللی آقایان باید توضیح دهند که آب پروژه بن بروجن قرار است از کجا تامین شود و آیا در این انتقال آب سهم مبداء رعایت می شود؟ اصولاً سهم میدا در کوهرنگ از آب زاینده رود چه میزان است؟ این لشکر کشی های خیابانی و فراخوان اعتصاب ها از نظر فعالان واقعی محیط زیست نوعی رقابت برای تخریب منابع آب و محیط زیست است در حالی که ما می گوییم باید به قانون مراجعه کنیم، آنها می گویند مینا «مصوبه دولت» است، معصومیت قانونی بخشیدن به مصوبات در حالی است که در قوانین جاری کشور اهرم های نظارتی بسیاری تعبیه شده است که رفتار خلاف قانون دولت نهایی و لازم الاجرا دانسته نشود و اگر این معصومیت بخشی بررسی شود خواهیم دید که چگونه نماینده در پایین دست آبی به مصوبه دولتی ارجاع می دهد که از اساس منتقد همان دولت بوده است. ما از خانه کشاورز، نظام صنفی کشاورزان و کمیته صیانت از آب استان چهارمحال بختیاری می خواهیم توضیح دهند بالاخره مبنای کنش آنها چیست؟ اگر به نظم جاری کشور اعتقاد دارند چرا به جای شکایت قانونی به خیابان می آیند، اگر به نظم موجود اعتقاد ندارند و آن را اثربخش نمی دانند چرا به مصوبه دولت ارجاع می دهند؟

ما ضمن این که اعلام می کنیم هر تجمع خیابانی محق نیست، می گوییم عدم صدور مجوز قانونی برای تجمع نیز مبنای ناحق بودن مطالبات، اعتراضات و تجمعات مردم نیز نیست لذا از مسئولان اجرایی و قضایی می خواهیم کمیته تحقیق و تفحصی تشکیل شود تا مشخص شود هدایت این تجمعات در استانهای اصفهان و چهارمحال بختیاری از کجا و با چه اهدافی صورت می گیرد؟ باید مشخص شود که ریشه تجمعات در کجانهفته است اینکه صرفاً بگوییم این ها اقشار مردم هستند دلیل مردمی بودن جنگ های نیابتی ذینفعان انتقال آب نیست.

وقتی از بحران آب سخن می گوئیم و آن را تهدید درجه یک کشور قلمداد می کنیم، یعنی دیر زمانی از «عدم علاج» مسائل در کشور می گذرد و این موضوع ابتدا به «مسئله»، بعد به «موضوع کشمکش سیاسی» و سپس به «موضوع تنش اجتماعی» تبدیل شده اند. به همین دلیل است که پشت هر بحرانی «سایه عدم شایسته سالاری» و «جنگ منافع» پیداست.

در این میان فعال شدن شکاف های اجتماعی دیگر مانند عدالت خواهی و آزادی خواهی، سبب می شود جریان های سیاسی، عدم شایسته گزینی را از «پدیده ای ساختاری در دل شیوه حکمرانی» به موضوعی جناحی تبدیل کنند و با محور قرار دادن مسئله مدیریت اداری و اجرایی کشور منافع خود را تعمیق ببخشند. غافل از آنکه قانون اساسی کشور این امر را پیش از این شناسایی کرده است و با بحث «منع تداول ثروت» دولت را موظف به اجرای قانون کرده است.

مسئولین دولت ها و مدیران، وابستگان سیاسی اقشار انتخابی و انتصابی عملاً با نگاهی منفعتی به قانون زمینه را برای تداول ثروت فراهم کرده اند و این مهم از طریق به خیابان کشیده شدن تنش های ذی نفعان اقتصادی پروژه های بزرگ عمرانی ممکن شده است. ما معتقدیم این نیروها به همین طریق فضای عمومی کشور را صحنه جنگ های نیابتی خود ساخته اند، نمونه اخیر آن لشکر کشی های خیابانی در اصفهان و چهارمحال بختیاری است.

به خیابان کشیدن مردم و فراخوان های سیاسی و فرصت طلبانه ذینفعان پروژه های عمرانی آب، در حالی است که این گروه ها پشت مردم و حکومت مخفی می شوند، در حالی که نه به منافع مردم پایبندی دارند و نه به قواعد حکومت پایبند هستند. به عنوان مثال در حالی که همین گروه ها با تلاش برای حذف هر نوع مخالفی عملاً فعالان محیط زیستی که در جهت آنها نیستند را ضد حکومت و ضد انقلاب معرفی می کنند، تا به حال هیچ شکایت رسمی قانونی را علیه ظلم به مردمی که آنها را نمایندگی می کنند در مراجع قضایی تسلیم نکرده اند. گروه های انحرافی مذکور در حالی از مردم در چهارمحال بختیاری خواسته اند که به اعتصاب عمومی دست بزنند که بابت لغو تجمع قبلی خود نیز هیچ توضیحی نداده اند؛ از سوی دیگر این تجمع که دقیقاً در زمان سفر وزیر نیرو استان است مانع لابی گروه های محیط زیستی واقعی با وزیر نیرو با اهداف محیط زیستی است.

عدم تعهد فراخوان دهنده گان اعتصاب برای آب به معیارهای محیط زیستی از اینجا معلوم می شود که همه اصول کنش محیط زیستی در کارنامه آنها مخدوش است؛ از آنها بخواهید که بگویند اگر واقعاً نظام و مکانیزم های آن را اثربخش می دانند توضیح بدهند چرا تا به حال شکایت حقوقی و یا کیفری علیه پروژه های انتقال آب و عوامل متخلف آن ترتیب نداده اند؟ مگر نه اینکه قانون فصل خطاب است؟

مشکل این است که تعیین تکلیف پروژه ها در برابر قانون مانع زد و بند و معامله آنها با افسالاران می شود در حالی که این گروه ها در واقع همپیمانان رسمی همدیگر در تخریب محیط زیست کشور هستند، اینها نمی خواهند پروژه گلاب و یا کوهرنگ سه در دستگاه قضا رسیدگی شود



سزدگی، فاجعه انسانی صنعت سدسازی و نقش آن در دی ماه ۹۶

شرکتهای سدساز در مورد ضرورت و مواهب سدسازی، از رسیدن صدای واقعیت های این صنعت به گوش جامعه علمی و افکار عمومی جلوگیری کرده است، متولیان سدسازی با نادیده گرفتن حقوق جوامع محلی به سیاست نامرئی سازی، انکار و مسکوت گذاشتن فجایع انسانی ناشی از عملکرد خود ادامه می دهند، سیاستی که برخلاف قانون اساسی و خلاف شرع است، در سلسله مراتب علم حقوق نمی توان با استناد به یک آیین نامه دولتی (لایحه تملک اراضی مورد نیاز پروژه های ملی) حقوق مصرح در قانون اساسی مبنی بر حق آزادی در انتخاب محل زندگی و عدم اجبار شخص به ترک محل سکونت را سلب کرد.

اما انکار وقایع و نادیده انگاری حقوق جوامع محلی مانع از آن نمی شود که قربانیان ناله های خود فرو برند، این احساس غبن ناشی از سلب مالکیت جوامع محلی هر از گاهی همچون زخمی کهنه سرباز می کند و اگر موقتا فرو می نشیند قطعا بار دیگر در جایی که زمان و مکان آن مشخص نیست بیرون می زند.

ظرف سال های گذشته کوهستان زاگرس به بزرگترین کارگاه سدسازی و پروژه های انتقال

تحمیل کوچ اجباری به جوامع محلی ساختگاه احداث سد هاست

ایده در همسایگی سدهای عظیم کارون ۴ و کارون ۳، و دورود در همسایگی پروژه انتقال عظیم آب قمرود و متاثر از سدهای ساخته شده و در حال ساخت بر رود دز، بالاترین شاخص های خشونت را در دی ماه نود و شش به خود اختصاص دادند، همچنین وضعیت مسجد سلیمان و مناطق حاشیه ای اصفهان که متاثر از سدهای کارون ۱، گتوند علیا و پروژه انتقال آب کوهرنگ ۳ بوده اند.

تحمیل کوچ اجباری برخلاف نص صریح قانون اساسی، برخلاف شرع اسلام و برخلاف بیانیه های جهانی حقوق بشر است که کوچ اجباری را در شمول جنایت علیه بشریت به شمار می آورد، اما شرکتهای سدسازی با توصیه های بانک جهانی و به استناد لایحه تملک اراضی مصوب هیات دولت در ۱۳۵۸ سال هاست به سلب مالکیت و جمعیت زدایی روستاها و جوامع محلی از قلمروهای عرفی و نادیده گرفتن ابتدایی ترین حقوق مردم مبادرت می نمایند.

متاسفانه سیطره دیدگاه تکنوکراتها بر تصمیمات وزارت نیرو و ایجاد موج رسانه ای

سامان فرجی بیرگانی

کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی



فارغ از آنچه در خصوص نقش رسانه های بیگانه در نا آرامی های دی ماه ۹۶ ذکر می شود، این وقایع بر بستری از واقعیت های اجتماعی قابل درک شکل گرفت، شهرها و روستاهای گمنام حاشیه زاگرس میانی در مرکز و غرب ایران از پر تلاطم ترین نقاط این جریان بوده اند، جغرافیایی که با جغرافیای پروژه های سدسازی و طرح های انتقال آب در سی سال گذشته انطباق نزدیکی دارد، اگر اجرای این پروژه ها را زمینه ساز برخی از این نا آرامی ها بدانیم به درک ریشه وقایع دی ماه ۹۶ نزدیکتر شده ایم، خصوصا آنکه کانون

خشن ترین وقایع دی ماه ۹۶ در فاصله نزدیکی از بزرگترین پروژه های سدسازی و انتقال آب شکل گرفت،

در نظر داشته باشیم آنچه در مورد تاثیر آگیری سدها و تفکر سازه ای حاکم بر صنعت آب گفته نمی شود جمعیت زدایی، سلب مالکیت و

خود نزول کرده و در جایگاه تقابل با مردم نشسته است.

مردم آواره ناشی از سدسازی و طرح های انتقال آب که سرمایه های شان در فرایندها و ترفندهای بوروکراتیک و سوء رفتار مدیران نابود و به توده های سرخورده و ناراضی تبدیل می شوند، مستعد هر نوع رفتار ضداجتماعی و یزه کاری و احیانا خیزش اجتماعی خواهند بود، همچنانکه از تاثیرات اجتماعی طرح اصلاحات اراضی به عنوان عامل تولید نیروی مازاد و یکی از ریشه های انقلاب ۵۷ یاد می شود، وقایع دی ماه ۹۶ نیز بر بستر واقعیت های اجتماعی شکل گرفته است که ریشه آن را باید در تخریب روستاهای زاگرس و سلب مالکیت مردم در پنجاه سال گذشته و تولید جوامع سرخورده و مفلوک ناشی از عملکرد مجریان ساخت سد و تونل است، منافع هنگفتی در کشور وجود دارد که مانع از دیده شدن این حقایق می شود، برخی از پژوهشگران دانشگاهی از طریق پروژه های مطالعات فرمایشی وسطی نگری در این فجایع شریک شده اند، با وجود ندانم کاری مدیران اجتماعی، بسترهای خیزش اجتماعی همچنان به قوت خود باقی است و استمرار سیاستهای غلط سازه ای و خودفریبی جامعه دانشگاهی، به قوت این نیروی بیرون شده از نظم ساختاری کمک می کند می دهد.

منافعی که همچنان میل به نادیده گرفتن شدن واقعیت ها دارد توده ی بدخیمی را درون نهاد جامعه پرورش می دهد که به تعمیق شکاف مردم و حاکمیت و نارضایتی هر چه بیشتر منجر می شود.

داشته یا نادیده گرفته می شود، هزاران قربانی برج مانده از آن و نغرتی است که در سینه های این قربانیان انباشت می شود، هزاران قربانی بی خانمان و مفلوکی که در ساختارهای موازی دولتی، نهایتاً هیچ ارگان دولتی مسئولیت آنها را به عهده نمی گیرد، دولت بارها کردن مسئولیت اجتماعی خود نسبت به سرنوشت آن دسته از مردم بومی که خانه ها، مزارع، و چراگاه های سنتی دام های شان را در آنگیری سدها از دست می دهند، سرنوشت آنها را به سلیقه ی شرکتهای پیمانکاری مجری این پروژه ها و امی گذارد، در نمونه هایی همچون سد گتوند علیا که شرکت مجری دچار سوء سلیقه و سوء رفتار با مردم روستاهای منطقه باشد، هیچ ارگان دولتی نتوانسته است شرکت مجری را مکلف به بازسازی زندگی های از دست رفته و حتا پرداخت بهای اراضی مردم نماید.

اکنون جمعیت انبوهی از مردم فرودست شده بر اثر صنعت سد سازی در روستاها و شهرهای حاشیه زاگرس در مسجد سلیمان، ایذه، دهدز، شوشتر، نجف آباد، گتوند وجود دارد که می توان به عنوان نمادی از تضییع سرمایه های خرد مردم توسط شرکتهای عظیم سد سازی مورد مطالعه قرار گیرد، مدیران این شرکتهای با قرار گرفتن در حد فاصل رابطه عمودی مردم - حکومت، سلاقی و آیین نامه های خود را به نام نص قانون جعل می نمایند، دولت و حکومت با واگذاشتن سرنوشت این جوامع سنتی و قدیمی به دست مدیران نوکیسه تکنوکرات و شرکتهای مجری سدسازی که در پشت آیین نامه ها و عناوین پنهان می شوند از جایگاه فرهمندی و معنوی

آب تبدیل شده است، بر اثر احداث این پروژه ها صدها روستا و استقرارگاه عشایری دامداران زاگرس به همراه چراگاه های سنتی و علائق معنوی شان زیر آب رفته است، راه های ارتباطی صدها روستا قطع و صدمات اقتصادی، هویتی و محیط زیستی فراوانی به این جوامع تحمیل شده است.

مالکان عزتمند روستاهای سابق سیر نزولی سطوح طبقاتی را به سمت فرودست شدن طی می کنند و باز دست دادن زمین زراعی و چراگاه به خیل حاشیه نشینان و بیکاران شهرهای کوچک پیوسته اند یا به کارگران ارزان قیمت کلانشهرها و مراکز صنعتی تهران، یزد و عسلویه تبدیل شده اند.

اگر خوب بکاویم آنچه امروز در برخی کلانشهرها به نام حاشیه نشینان و یا ذیل نام فرودستان شهری شناخته می شود، نیروهایی است که از طریق نابودی و سلب مالکیت محل زندگی خود در پروژه های سدسازی، از ساختار قومی و قبیله ای خود بیرون زده و اکنون همچون جمعیت مازاد با آن برخورد می شود، این نیروی آزاد شده و عاصی که جبراً از ساختار سنتی و نظم اجدادی خود به بیرون افکنده شده است، اکنون در حاشیه شهرها سرنوشتی جز این ندارد که یا زیر دست و پای مدرنیسم له شود یا با آشوبیدن بر نظمی که به فرودستی او منجر شده است، به رفتار ضداجتماعی و قانون شکنانه روی آورد، قوانینی که حق حیات او را در محیط زندگی و بستر هویتی و قبیله ای اش نادیده گرفته و منکوب کرده است.

آنچه در مورد آنگیری هر سد پنهان نگه





حال وزارت نیرو خوش نیست

را تشکیل میدهند و یا دارای شعب متعدد در کشورهای مختلف باشند. در حالیکه برای مجموعه های کوچکتر، چنین روشی سبب طولانی شدن فرایند انتخاب مدیر و در نتیجه بروز نوعی بلا تکلیفی در سازمان مربوطه خواهد شد. کما اینکه به همین دلیل در تعدادی از استانها، مدیران بخش آب و آب و فاضلاب بدون تمدید حکم انتصاب و یا عزل و حتی بدون اعلام فراخوان عمومی، علیرغم انقضای مدت حکم قبلی مدتهاست در سمت خود حضور دارند. طبیعتاً در این شرایط، امکان تصمیم گیری موثر و درازمدت از مدیر مربوطه سلب شده و سازمان نیز با افتادن در گرداب روزمرگی در سطح یک کارگزاری تنزل شأن پیدا می کند. از سوی دیگر متاسفانه همین رویه اعلام فراخوان، برای همه سطوح بصورت یکسان اعمال نشده است. مواردی از انتصابات خارج از چارچوب فراخوان که اتفاقاً جزء بحث انگیزترین انتخاب ها بوده اند از این جمله است. در مقطعی انتصاب افرادی با سابقه صرفاً آکادمیک در پستهای مدیریتی موثر از جمله معاونت آب و آبفا و سپس جایگزینی آن با یک مدیر سیاسی، نشان از سردرگمی بی سابقه در مدیریت آب کشور دارد و طبیعتاً در چنین شرایطی بسیاری از تصمیمات و اقدامات، ناکارآمد و ابر خواهند بود. در این زمینه میتوان به طرح سازگاری با کم آبی اشاره نمود که علیرغم ایده جذاب اولیه، به دلیل عدم تجربه و شناخت کافی متولیان آن از فضای اجرایی و ساختار عملیاتی پروژه های اینچنین، پس از گذشت دو سال عملایی نتیجه مانده است. بطوریکه تعداد گزارشهای

دکتر هدایت فهمی

معاون اسبق دفتر برنامه ریزی کلان آب و آبفا



یکی از جدی ترین چالشهای کشور، بحث آب و بحرانهای مربوط به آن است که این روزها در سطوح مختلف بدان پرداخته میشود. افت شدید سطح آب زیرزمینی، خشکسالی های پیاپی و همچنین سیلاب های اخیر، وزارت نیرو را بعنوان رکن اصلی و تصمیمگیر در مدیریت منابع آب، با مشکلات متعددی روبرو کرده است. به نظر نگارنده اقتدار وزارت نیرو در سالهای اخیر در حد یک اداره کل تنزل یافته است. این درحالیست که به نظر میرسد وجود نوعی سردرگمی و بلا تکلیفی در مدیریت کلان بخش آب کشور، قدرت مقابله با چالشهای موجود را تضعیف نموده است. یکی از مصادیق این بلا تکلیفی و اتخاذ تصمیم های متناقض در انتخاب مدیران ارشد این وزارتخانه است. اگر چه رویکرد کلی اعلام فراخوان در ابتدای دیدی جذابی به نظر میرسد؛ ولی نباید این نکته را از نظر دور داشت که این رویه برای انتخاب مدیر در سازمانهای بزرگ بین المللی مناسب است که ساختار فرامیته داشته و گستره کارمندان آن طیف وسیعی از ملیتهای مختلف

وزارت نیرو نسبت به سیاست گذاری و تخصیص کلان آب در مقیاس ملی و پایش آن عمل نماید، عملاً عملکرد تاسطح کار مهندسی مشاور تقلیل یافته است و شرکت های تابعه در این خصوص منفعل می باشند. پیامد این پدیده نامناسب تجمع و تراکم کاری زیاد در واحد تخصیص از یک سو و از طرف دیگر انباشت خواسته های متنوع و فراوان افراد، گروه ها، نمایندگان و شخصیت های ذی نفوذ سیاسی و مراجعه آنان به ستاد وزارت نیرو می باشد. در حالی که مراجعه و پیگیری خواسته ها باید از طریق شرکت های مادر تخصصی و یا شرکت های آب منطقه ای استانی انجام پذیرد.

باتوجه به موارد یاد شده و سایر مواردی از این دست، مشخص است که حال وزارتخانه معتبر و مهم نیرو چندان خوش نیست و باید هر چه زودتر اقدام عاجلی در جهت کنترل شرایط نابسامان آن صورت گیرد. در ادامه سعی شده است که ضمن آسیب شناسی موضوع، راهکارهای عملی برای بهبود شرایط ارائه گردد.

الف) آسیب شناسی

سوال اصلی این است که آیا فقط با تغییر مدیران میتوان در یک سازمان یا دستگاه که با بحرانهای بزرگی در عرصه فعالیت خود روبرو است، تحول ایجاد کرد؟ آیا با انتخاب و بهکارگیری مدیران دارای مدارک تخصصی بالا و حتی دانشمند و یا مدیران با پیشینه سیاسی قوی (از طریق فرآیند فراخوان و یا بصورت انتصابی) میتوان مشکل را حل نمود. بدون تردید پاسخ منفی است!

یک مدیر می بایست علاوه بر تسلط بر علم مدیریت و دانش تخصصی، از مهارتهای ویژه ای نیز برخوردار باشد. متأسفانه بعد از انقلاب تجربیات مدیریتی کشور به طور عمده از طریق سعی و خطا کسب شده و کمتر به جنبه های مورد اشاره و تجربیات جهانی توجه شده است؛ که بی تردید ادامه روند فعلی تجربه تلخی بر تجربیات تلخ گذشته خواهد افزود. تجربه نشان داده که مدیران سالهای اخیر به چهار دسته کلی تقسیم می شوند:

دسته اول مدیرانی با سه مهارت اصلی شامل مهارتهای علمی - فنی (توانایی بکارگیری دانش، روش ها و ابزارهای فنی جهت انجام وظایف خاص که از طریق تحصیل و تجربه حاصل می شود)، ادراکی (توانایی درک پیچیدگیهای سازمان و سطوح تشکیلاتی، رهبری و هدایت کارکنان) و انسانی (توانایی ارتباط، درک و انگیزش و کار کردن با افراد و گروه ها) توأمان هستند که از هر نظر برای احراز پستهای مدیریتی شرایط مناسب را دارا می باشند.

دسته دوم مدیرانی که متأسفانه کفایت لازم در هیچ یک از زمینه های فوق را ندارند و صرفاً به دلایل ایدئولوژیک، بیشتر پستهای مدیریتی به این افراد سپرده شده است.

دسته سوم مدیران دارای دانش فنی و مهارتهای علمی بالا، و در عین حال فاقد تجربیات اجرایی هستند. (با بکارگیری مشاورین با تجربه این ضعف قابل جبران است)

دسته چهارم مدیران دارای دانش فنی و مهارتهای علمی بالا و همچنین سوابق اجرایی

استانی نهایی تایید شده در کارگروه ملی سازگاری به کمتر از انگشتان یک دست می رسد.

از دیگر موارد نابسامانی و ناکارآمدی در بخش آب می توان به معضلات اجتماعی اشاره کرد که بویژه پس از آغاز اجرای طرح احیا و تعادل بخشی آبخوانها، در ابعاد وسیعی گریبانگیر وزارت نیرو شده است. مقابله با برداشت غیر مجاز از منابع آبی که بصورت قانونی جزء وظایف وزارت نیرو می باشد، نارضایتی های اجتماعی زیادی را در این حوزه به همراه داشته است و همین موضوع سبب شد که به پیشنهاد وزیر نیرو، مرکز امور اجتماعی منابع آب و انرژی وزارت نیرو با هدف تولید دانش اجتماعی متناسب، برای مواجهه با مسأله آب تاسیس گردد. لیکن متأسفانه در طول بیش از یک سالی که از آغاز به کار این مرکز می گذرد؛ خروجی قابل توجهی در این زمینه نداشته است. در حالیکه می بایست اولین هشدارها در خصوص نارضایتی جامعه تخصصی و کارشناسی بخش آب توسط این نهاد به مسئولین مربوطه داده شود. در عین حال اظهار نظرهای متعددی از رئیس مرکز (که همزمان پست مشاور برنامهریزی راهبردی و توسعه پایدار وزیر نیرو را در اختیار دارد) در زمینه های مختلف منتشر می شود که اگر چه در کل مثبت بوده لیکن متأسفانه کمتر ارتباطی با مسائل اجتماعی و معضلات گریبانگیر وزارت نیرو دارند.

مطابق قوانین موضوعه آب، یکی از وظایف ذاتی وزارت نیرو تخصیص آب بین بخش های مختلف مصارف و حبابه محیط زیست که می بایست با نظر گرفتن فراسنجه های پایداری محیط زیستی، اقتصادی و اجتماعی باشد. متأسفانه نظام تخصیص موجود، فاقد کارایی است. ایرادهای اساسی نظام تخصیص فعلی در وزارت نیرو به شرح زیر می باشند که به دلیل اعمال نظرهای غیر کارشناسی وضعیت وخیم تری نیز پیدا کرده است.

مجوزها و پروانه های بهره برداری از منابع آب فاقد مشخصات لازم برای نظارت و ارزیابی است. همچنین ثبت و نگهداری اطلاعات مربوط به تخصیص های داده شده و حق آبه های تاریخی به طور نظام مند انجام نمی شود و پایگاه اطلاعاتی مناسبی در این زمینه وجود ندارد.

به علت ضعف در برخی موارد فقدان شبکه ثبت و جمع آوری آمار و داده های مصارف مختلف در نقاط مصرف، اطلاعات لازم به منظور تطبیق بهره برداریها با مجوزهای تخصیصی و حق آبه ها موجود میسر نیست.

پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی تخصیص های داده شده مورد بررسی و سنجش قرار نمی گیرد و از این جهت تحولات لازم در نظام تخصیص موجود قابل برنامهریزی نیست.

بازبینی مبانی فنی، اقتصادی، مالی، سازمانی و حقوقی حبابه ها، مجوزها، پروانه ها و تخصیص های تعیین شده، با توجه به تغییر و تحول در شرایط اجتماعی - تاریخی کشور عملاً انجام نگرفته است. در نظام فعلی تخصیص به صورت متمرکز بدون دخالت مستقیم شرکت ها تابعه انجام می پذیرد و از شرکت های تابعه فقط در حد اخذ اطلاعات و داده استفاده می شود و در عین حال نظام تخصیص سلسله مراتبی وجود ندارد و به جای اینکه ستاد

اقتدار وزارت نیرو در سالهای اخیر در حدیک اداره کل تنزل یافته است. این در حالیست که به نظر می رسد وجود نوعی سردرگمی و باتکلیفی در مدیریت کلان بخش آب کشور، قدرت مقابله با چالش های موجود را تضعیف نموده است. یکی از مصادیق این باتکلیفی و اتخاذ تصمیم های متناقض در انتخاب مدیران ارشد این وزارتخانه است

خود را، به وجود آورند و اغلب از دانش کارشناسان و متخصصین با تجربه استفاده نمی کنند.

از آنجائیکه مدیران در درون سازمان به صورت طبیعی رشد نیافته‌اند، لذا سازمان و اهداف آن را اولویت خود به شمار نمی‌آورند. لذا فاقد وابستگی حرفه‌ای و بخشی می‌باشند، به این ترتیب و به طور ناخودآگاه در تضعیف واحد تحت مدیریت نقش فعال داشته و غیرمستقیم سبب ایجاد پیری زودرس سازمانی میشوند.

به این ترتیب ویژگی اصلی مدیران دسته چهارم این است که خود محور و خودشیفته میشوند و در مباحث کارشناسی، نظرات افراد زیر مجموعه را در صورت تیکه در راستای نظرات وی نباشند نه بعنوان یک نظر کارشناسی، بلکه به منزله مخالفت با خود تلقی مینمایند و بنا بر این سعی در منزوی کردن صاحب فکر و اندیشه خواهند داشت. این شک و تردید و سوءظن به کارشناسان صاحب اندیشه باعث میشود که از هر اقدامی جهت جلوگیری از رشد و ارتقاء آنان و حتی تخریب شخصیت ایشان نیز کوتاهی نکنند. این گروه از مدیران کلیشهای دارای گرایشات جزمی هستند و اطلاعات خاصی را برمیگزینند تا آنها را در جهت دفاع از اندیشه‌های خود تفسیر و تعبیر نمایند و هیچ انتقادی را بر نمیتابند و خود را بری از هر گونه اشتباه و خطایی مینماید. این مدیران تاب و توان هیچ اندیشه مخالفی را از جنبه علمی و فنی و مدیریتی ندارند زیرا بر آنان مشتبه شده و خود را عقل کل می‌دانند در نتیجه هیچ تفکر و نظر خلاف خود را برنمی‌تابند و به گونهای دو گانه به خاموش سازی و تبعید اجباری افراد تحت مدیریت میبازند یعنی به طور مستقیم در برکناری افراد و بصورت غیرمستقیم شرایط کاری و روانی کاری را چنان فراهم میسازند تا عناصر نامطلوب از نظر آنان، به صورت آزادانه و دمکراتیک سازمان را ترک نمایند و یا اینکه خاموشی و گوشه‌گیری پیشه نمایند.

بر این اساس اکنون این سوال مطرح است که مدیران دفاتر ستادی وزارت نیرو در کدام یک از دسته‌های چهار گانه فوق قرار می‌گیرد؟

در عین حال ذکر این نکته ضروری است که هر گونه اشتباه در انتصاب مدیران، برای سازمان‌هایی که دچار بحران‌های داخلی و خارجی هستند؛ تبعات بسیار سنگین و حتی گاهی جبران‌ناپذیر به دنبال خواهد داشت.

ب) پیشنهادات

بازنگری در ضوابط و فرآیند انتخاب مدیران بر اساس سه مهارت ذکر شده و همچنین تسلط نسبی و یا حتی مقدماتی با مقولاتی نظیر تفکر سیستمی، مدیریت استراتژیک، آینده‌نگری و آینده پژوهی، سیاستگذاری عمومی، اجرا و پایش سیاستها، تسلط نسبی بر نظریه بازیها، برآورد و پذیرش ریسکپذیری معقول، تحول طلبی و نواندیشی، وسعت نظر و مشورت و قاطعیت در تصمیم‌گیری را داشته باشند.

ضروری است که دوره‌های ویژه جهت مدیران ارشد آب به منظور تسلط بر مقولات مورد اشاره برگزار گردد.

نسبتاً طولانی هستند لیکن در زمینه مهارتهای ادراکی مدیریتی و رفتاری فاقد توانایی‌های لازم هستند.

هر قدر دسته اول، مدیران واقعی را تشکیل می‌دهند و در پیشرفت و تعالی سازمان خود موثرند، به همان اندازه مدیران دسته دوم عامل پسرفت و تخریب سازمان هستند. به طوریکه اساساً اطلاق واژه مدیر به این افراد فاقد وجاهت است. متأسفانه وضعیت و خیم سیستم‌های اداری و اجرایی کشور در حال حاضر، بدلیل طیف گسترده استفاده از این افراد در بدنه مدیریتی می‌باشد.

در عین حال مدیران گروه چهارم، نسل جدیدی از مدیران را به وجود آورده‌اند که اصطلاحاً به آنها مدیران کلیشه‌ای گفته می‌شود. این مدیران دارای ویژگیهای زیر هستند:

مدیران کلیشهای در تمام مسائل علمی، فنی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و ... خود را صاحب نظر و اندیشه‌پرداز میدانند و در خصوص هر ایده و نظری که فقط عنوان آن را شنیده چنان اظهار نظر مینمایند که گویی خود مبدع آن ایده‌ها هستند.

مدیران کلیشهای غالباً در بدو ورود به مدیریت واحد سازمانی جدید، ابتدا با قطعیت مدیر قبلی را با روشهای مستقیم و غیرمستقیم زیر رگبار اتهامات بی‌لیاقتی و عدم کفایت علمی گرفته (البته بخشی از آنها نیز صحیح میباشد) و مدعی و مبشر تحولی جدید در کالبد سازمان خواهد بود. اما دیگری نخواهد پایید که وی علت عدم پیشرفت واحد تحت مدیریت خود را عدم کفایت پرسنل اعلام خواهد کرد و برای حل این معضل دست به جابجایی نیروها در سطح وسیع میزند. نهایتاً با جابجایی افراد در گروه‌ها و اتاقهای مختلف و یا تبعید آنها به واحدهای

دیگر، همچنین جذب نیروهای جدید همراستا و نهایتاً با چیدن و برداشتن دیوارها و پارتیشن‌ها، اوج شکوفایی و تراوشات فکری مدیریتی خود را به منصفه ظهور می‌رسانند.

تصور مدیر کلیشهای نسبت به کارشناسان و متخصصین، در حد پذیرش آنان به عنوان ابزارهای اعمال مدیریت ویژه خود میباشد. و این یعنی استفاده ابزاری از آنان، البته زمانی که در جهت اهداف و تمایلات و تفکرات او باشند در غیر این صورت کارشناس و متخصص ابزار نیست که میتواند مورد استفاده قرار نگیرد و یا کنار گذاشته شود. حتی گاهی با توهین و بی‌احترامی با او برخورد می‌شود، بطوری که زیر سوال بردن کرامت انسانی وی نیز برای مدیر کلیشهای مجاز است.

با توجه به اینکه این مدیران، بدون سابقه اجرایی و فاقد مهارتهای ادراکی مدیریتی و رفتاری، به مدیریت ورود پیدا میکنند و سازمان کار را به خوبی نمیشناسند؛ لذا آنان در پست جدید، نسبت به پرسنل سازمان احساس عدم اعتماد نموده و به جابجایی افراد و جایگزینی آنها با نفرات سرسپرده و کم‌دانش دست می‌زنند. آنان سعی میکنند در سازمان، افراد یکدست با آمادگی اطاعت کور کورانه از فرامین

از دیگر موارد نابسامانی و ناکارآمدی در بخش آب می‌توان به معضلات اجتماعی اشاره کرد که بویژه پس از آغاز اجرای طرح احیا و تعادل بخشی آبخوانها، در ابعاد وسیعی گریبانگیر وزارت نیرو شده است. در عین حال اظهار نظرهای متعددی از رئیس مرکز امور اجتماعی منابع آب و انرژی وزارت نیرو در زمینه‌های مختلف متأسفانه کمتر ارتباطی با مسائل اجتماعی و معضلات گریبانگیر وزارت نیرو دارند

کالایی سازی طبیعت در دولت یازدهم



دکتر محمد مالجو

اقتصاددان و پژوهشگر
اقتصاد سیاسی

مقاله‌ی حاضر در حقیقت سومین مقاله از سلسله مقاله‌هایی هشت قسمتی است برای پاسخ به این پرسش‌ها که سیاست‌های اقتصادی دولت یازدهم چگونه به منافع صاحبان نیروی کار یورش خواهد برد و نیروهای کارگری در کوتاه‌مدت باید در کدام زمینه‌ها ایستادگی و در کدام زمینه‌ها همراهی کنند

در اولین مقاله ذیل عنوان «انباشت به مدد سلب مالکیت در دولت یازدهم» کوشیدم سازوکارهایی را شرح دهم که در دوران حاکمیت دولت یازدهم نیز کمافی السابق به زیان اکثریت مردم عملاً اقلیت صاحب ثروتی را در بخش خصوصی شکل می‌دهند که سرمایه‌گذاری‌ها و شغل‌آفرینی‌هایشان امروز چشم امید دولت یازدهم برای تحریک رشد اقتصادی و مهار نرخ‌های تورم و بیکاری و تثبیت ارزش پول ملی شده است. اقلیتی که صاحب ثروت و کارگزار سرمایه‌گذاری شده است برای فعالیت اقتصادی خویش از سویی به نیروی کار مطیع نیاز دارد و از دیگر سو به ظرفیتهای حتی المقدور ارزان محیطیز است. در دومین مقاله ذیل عنوان «کالایی سازی نیروی کار در دولت یازدهم» نشان دادم کالایی سازی و از این رو مطیع سازی نیروی کار چگونه طی دوران شانزده ساله‌ی پس از جنگ به اجرا گذاشته شد و طی دوره‌ی حاکمیت دولت‌های نهم و دهم استمرار یافت و طی دوره‌ی دولت یازدهم نیز صیانت خواهد شد.

در مقاله‌ی حاضر با تمرکز بر سومین حلقه از حلقه‌های هفت‌گانه‌ی زنجیره‌ی سرمایه در ایران می‌کوشم نشان دهم طی دوره‌ی دولت یازدهم چگونه ظرفیت‌های محیطیز است از رهگذر استمرار کالایی سازی طبیعت در خدمت فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی و بخش عمومی قرار خواهد گرفت. ابتدا با تکیه بر

روابط خاص مالکیت از جنبه‌ی اجتماعی نیز برخوردار می‌شوند. نوع خاص مالکیتی که بر ظرفیت‌های محیطیز است در فعالیت اقتصادی اعمال می‌شود به سهم خویش بر شکل سازمان تولید تأثیر می‌گذارد.

اقلیت صاحب ثروت در چارچوب فعالیت اقتصادی سرمایه‌دارانه فقط در شرایطی حاضر است سرمایه‌ی خویش را به خطر بیناندازد و سرمایه‌گذاری کند که از سویی از دسترس پذیر بودن نیروی کار کارا و کافی و مطیع اطمینان داشته باشد و از دیگر سو از مهبابودن ظرفیت‌های حتی المقدور ارزان محیطیز است برای فعالیت‌های اقتصادی اش. مادامی که این دو شرط تحقق نیابند زمینه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری‌های اقلیت صاحب ثروت فراهم نخواهد شد. تا جایی که به ظرفیت‌های محیطیز است بر می‌گردد، تحقق تمام‌عیار چنین شرطی در گرو نوعی دگرگونی عمیق نهادی برای ریشه‌کنی همه‌ی دعاوی مالکیت غیر سرمایه‌دارانه در قبال عناصر گوناگون طبیعت است. دعاوی مالکانه‌ای که قبیل و جماعت و قوم و تشکیلات مذهبی و تعاونی‌ها و دولت و محله و صنف و کلیه نهادها و هویت‌ها و موجودیت‌های غیربازاری بر عناصر گوناگون طبیعت دارند باید ملغی شود. در عوض، حق استفاده از عناصر گوناگون طبیعت برای فعالیت اقتصادی باید به دست هر کس که

تحلیلی تجریدی میکوشم معنای کالایی سازی طبیعت و محیطیز است را شرح دهم. سپس تلاش خواهم کرد روایتی انضمامی از بحران عمیق محیطیز است در ایران امروز به دست دهم که از جمله محصول کالایی سازی طبیعت در فرایند تحقق پروژه‌ی توسعه‌ی اقتصادی طی دوران معاصر بوده است. در نهایت نشان خواهم داد در شرایطی که زیست‌بوم ایران در معرض تخریب فزاینده‌ی محیطیز است قرار دارد رویکرد دولت یازدهم به کالایی ترساز طبیعت چگونه به سهم خویش در حال سوق دادن بحران کنونی محیطیز است به آستانه‌هایی برگشت‌ناپذیر است.

تحلیل تجریدی کالایی سازی طبیعت
طبیعت در برگیرنده‌ی عناصری است از قبیل تالاب‌ها، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، آب‌های سطحی، آب‌های زیرزمینی، ذخایر آب شیرین، جنگل‌ها، خاک، اراضی کشاورزی، فضای عمودی شهرها، شیلات، مراتع، پوشش‌های گیاهی، معادن، گونه‌های زیستی، منظره‌های طبیعی و غیره. فعالیت اقتصادی در کنار عامل تولیدی به اسم نیروی کار در گرو استفاده از این دسته از ظرفیت‌های محیطیز است نیز هست. ظرفیت‌های محیطیز است در حکم یکی از عوامل تولید گرچه پدیده‌هایی طبیعی هستند اما هنگامی که در فعالیت اقتصادی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند در بستر انواع

حاضر است بابت‌شان پرداخت بکند قابل خرید شوند. هر گاه عناصر گوناگون طبیعت اولاً فقط مشمول حق مالکیت خصوصی شوند و ثانیاً به تمامی و به سهولت قابلیت خرید و فروش یابند، طبیعت کاملاً به کالا تبدیل می‌شود.

به سوی تحلیلی انضمامی از کالایی‌سازی طبیعت

کالایی‌سازی تمام‌عیار عناصر گوناگون طبیعت منطقی‌تصور پذیر اما عملاً امکان‌ناپذیر است. در سطح تحلیل تاریخی به وضوح درمی‌یابیم که عناصر گوناگون طبیعت اولاً به علل عدیده‌ی فنی و اجتماعی و سیاسی به تمامی قابلیت خرید و فروش ندارند و از این رو ثانیاً فقط مشمول حق مالکیت خصوصی نیستند و دعاوی مالکانه‌ی انواع نهادها و موجودیت‌ها و تشکیلات غیربازاری کماکان برقرار و مشروع است. با این همه، کالایی‌سازی طبیعت در طول حیات نظام سرمایه‌داری در جغرافیاهای مختلف به درجات گوناگون تحقق یافته است، آن‌هم با اقدامات خودجوش و کوچک مقیاس افراد طی دوره‌های طولانی، خشونت فردی و جمعی، انقلاب از بالا یا پایین، جنگ و فتوحات، فرایندهای قانونی، رویه‌های غیرقانونی، یا انواع فشارهای اداری.

در ایران نیز عناصر گوناگون طبیعت هر یک به درجات گوناگون طی تاریخ معاصر مشمول کالایی‌سازی قرار گرفته‌اند. با این حال، هیچ نوع پژوهش جامعی درباره‌ی تاریخ کالایی‌سازی هیچ یک از عناصر طبیعت و ظرفیت‌های محیط‌زیست در اختیار نداریم. گرچه رگه‌های متنوعی از داده‌های چنین تواریخ‌نویسی‌ها در نوشته‌هایی پرشمار موجود است، اما سرجمع درباره‌ی روندهای کالایی‌سازی انواع عناصر طبیعت در سطوح محلی و ملی زیست‌بوم ایران چندان چیزی نمی‌دانیم. نهاد مالکیت خصوصی، نهاد وقف، مالکیت عمومی، سیر انواع مالکیت‌های ارضی، قوانین و مقررات حاکم بر نحوه‌ی بهره‌برداری از سیلات و معادن و جنگل‌ها و مراتع، مقررات بلندمرتبه‌سازی در شهرها، مقررات شکار و صید، جاده‌سازی، احداث راه‌آهن، دگرگونی‌های پدیدآمده در زمینه‌ی آبخیزداری، مهار و سامان‌دهی رودخانه‌ها، طرح‌های انتقال آب، کانال‌سازی، سدسازی، نحوه‌ی تعیین حقبه‌های زیست‌محیطی، نحوه‌ی مدیریت حوضه‌های آبریز، سیاست‌های ناظر بر اکوتوریسم، و غیره، جملگی، مضامینی

هستند که رگه‌های گوناگون تاریخ‌علی‌القاعده پرفرازونشیب کالایی‌سازی طبیعت در ایران معاصر را شکل می‌دهند اما چندان درباره‌شان نمی‌دانیم.

با این همه، گرچه درباره‌ی تاریخ کالایی‌سازی عناصر گوناگون طبیعت در ایران معاصر چندان نمی‌دانیم اما به‌عینه می‌بینیم که ظرفیت‌های محیط‌زیست برای فعالیت‌های اقتصادی در بخش‌های عمومی و خصوصی در ایران امروز به درجات گوناگون مشمول کالایی‌سازی قرار دارند، یعنی موضوع خرید و فروش قرار می‌گیرند و برای‌شان انواع بازارهای محلی و ملی تعریف شده است و مشمول انواع حق مالکیت از جمله حقوق مالکیت خصوصی قرار گرفته‌اند. در کنار سایر عوامل متنوعی که جلوه‌های گوناگون تخریب‌فزاینده‌ی محیط‌زیست در ایران امروز را رقم زده‌اند، یقیناً کالایی‌سازی طبیعت نیز یکی از مهم‌ترین علل بحران کنونی محیط‌زیست است.

جلوه‌هایی از بحران کنونی محیط‌زیست در ایران

سیاهه‌ی جلوه‌های بحران کنونی محیط‌زیست در ایران بی‌انتهاست اما طولانی است. آلودگی هوای کلان‌شهرها به آستانه‌های خطرناکی رسیده است. به گزارش سازمان حفاظت محیط‌زیست، گزارش‌های دستگاه‌های سنجش آلودگی هوای شهرهای بزرگ در ۹ ماهه‌ی اول سال ۱۳۹۲ نشان می‌دهد که تعداد روزهای ناسالم به نسبت

گرچه درباره‌ی تاریخ کالایی‌سازی عناصر گوناگون طبیعت در ایران معاصر چندان نمی‌دانیم اما به‌عینه می‌بینیم که ظرفیت‌های محیط‌زیست برای فعالیت‌های اقتصادی در بخش‌های عمومی و خصوصی در ایران امروز به درجات گوناگون مشمول کالایی‌سازی قرار دارند

سال‌های گذشته رو به افزایش گذاشته است. از باب نمونه، اصفهان با ۲۰۶ روز ناسالم و یک روز بسیار ناسالم و دو روز خطرناک بیشترین تعداد روزهای آلوده را در میان شهرهای بزرگ به خود اختصاص داد و اهواز با ۱۱۰ روز ناسالم و ۱۹ روز بسیار ناسالم و ۲۴ روز خطرناک نیز آلوده‌ترین روزها را سپری کرد. سهم تهران ۹۰ روز ناسالم بود.

کاهش مساحت مراتع کماکان ادامه دارد. مساحت مراتع در ایران از ۹۰ میلیون هکتار در سال ۱۳۸۱ به حدوداً ۸۵ میلیون هکتار در سال ۱۳۹۱ کاهش یافته است. به موازات چنین کاهش شدیدی در مساحت مراتع، ترکیب مراتع متراکم به نفع مراتع کم‌تراکم نیز به شدت تغییر یافته است. مساحت مراتع متراکم از حدوداً ۹ میلیون هکتار در سال ۱۳۸۱ به حدوداً هفت میلیون هکتار در سال ۱۳۹۱ کاهش یافته است. به همین ترتیب نیز مساحت مراتع نیمه‌متراکم از حدوداً چهار میلیون هکتار در سال ۱۳۸۱ به حدوداً دو میلیون هکتار در سال ۱۳۹۱ کاهش یافته است. در عوض، مساحت مراتع کم‌تراکم از حدوداً چهار میلیون هکتار در سال ۱۳۸۱ به حدوداً شش میلیون هکتار در سال ۱۳۹۱ افزایش یافته است. به همین قیاس، تغییر کاربری اراضی کشاورزی با نرخی بالا کماکان ادامه دارد. از باب نمونه، سالانه به طور متوسط ۷۰۰ هکتار از اراضی موجود پیرامون فقط شش کلان‌شهر تهران و کرج و شیراز و تبریز و مشهد و اهواز تغییر کاربری می‌دهند.

گستره‌ی فرسایش خاک بسیار وسیع است. بر اساس گزارشی از انجمن علوم خاک ایران، نرخ سالانه‌ی فرسایش خاک در ایران تا ۳۳ تن در هکتار نیز گزارش شده که پنج تا شش برابر حد مجاز است و میانگین سالانه‌ی فرسایش خاک به حدود ۱۵ تن در هکتار رسیده که سه برابر متوسط قاره‌ی آسیاست.

تخریب حیات وحش به نرخی بی‌سابقه رسیده است. به گزارش سازمان حفاظت محیط‌زیست، از ۱۱۴۰ گونه‌ی زیستی اعم از پستاندار و پرند و خزنده و دوزیست و ماهیان آب‌های داخلی در اکوسیستم‌های خشکی و آب‌های داخلی ایران تعداد ۷۴ گونه در لیست قرمز سازمان بین‌المللی صیانت از طبیعت قرار گرفته‌اند. کشور در محاصره‌ی ریزگردها است. به گفته‌ی یکی از نمایندگان مجلس شورای

اسلامی، ۲۰ استان کشور درگیر آلودگی ریزگردها هستند.

چشم‌اندازهای بحران آب خیلی نگران‌کننده شده است. بر اساس داده‌های وزارت نیرو، از میان ۴۰۰ دشت در ایران حدوداً ۱۷۶ دشت با تراز منفی آب روبرو هستند و ۶۷ درصد آبخوان‌های کشور با تراز منفی آب مواجه هستند. برداشت از چاه‌ها از رقم ۳۷۰۳۱ میلیون متر مکعب و ۲۶۴۴۴۴ حلقه‌ی چاه در سال‌های آبی ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ به رقم ۴۴۸۹۵ میلیون متر مکعب و ۴۶۸۰۴۹ حلقه‌ی چاه در سال‌های آبی ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ افزایش یافته است. به گفته‌ی عضو ناظر مجلس در شورای عالی آب، وضعیت آب در استان‌هایی مانند تهران و اصفهان و اراک و بندرعباس و خوزستان و خراسان و سمنان و گلستان و همدان و کرمان و یزد و بسیاری از روستاهای کشور به شدت بحرانی است.

جنگل‌زدایی‌ها در مقیاس وسیع ادامه دارد. بر طبق آمارهای رسمی سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری، مساحت جنگل‌ها از حدود ۱۲ میلیون هکتار در سال ۱۳۸۱ به حدود ۱۴ میلیون هکتار در سال ۱۳۹۱ افزایش یافته است. اما باید توجه کرد که چنین آماري نمی‌تواند روند جنگل‌زدایی‌ها را انعکاس دهد زیرا وزن یکسانی برای کیفیت جنگل‌کاری‌های جدید اما طبیعتاً بی کیفیت از سویی و جنگل‌های با کیفیت اما رو به تخریب کرانه‌های دریای خزر از دیگر سو قائل می‌شود. روند جنگل‌زدایی‌های سده‌ی اخیر کماکان برقرار است. مساحت جنگل‌های ایران در صد سال پیش حدوداً ۳۰ میلیون هکتار برآورد می‌شد که امروز به نصف تقلیل یافته است. خصوصاً در کرانه‌های دریای خزر. به گفته‌ی قائم مقام سازمان جنگل‌ها در سال ۱۳۸۶، بر اساس عکس‌های ماهواره‌ای طی سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۷۳ یعنی در طول ۴۰ سال مساحت جنگل‌های خزری حدود ۲۴۰۶۷۳ هکتار کاهش داشته است. اصولاً ایران از نظر تخریب جنگل جزو شش کشور نخست دنیا است. آسیب‌های فزاینده به تالاب‌ها کماکان ادامه دارد. از میان بیش از ۸۴ تالاب در ایران که اهمیت بین‌المللی دارند ۳۱ تالاب به تدریج تمام یا قسمتی از مساحت مرطوب خود را از دست داده‌اند و به منشأ انتشار گرد و غبار تبدیل شده‌اند. حدود ۵۸ درصد از کل مساحت

این تالاب‌ها از بین رفته و بسترشان به خاک و نمک تبدیل شده است.

وضعیت انواع فاضلاب اصلاً به سامان نیست. بیش از ۸۰ درصد فاضلاب‌های خانگی و صنعتی کشور بدون تصفیه و به صورت خام وارد محیط‌زیست می‌شود. به همین ترتیب، پسماندهای مصرف‌فرآورده‌های کارخانه‌ای به شدت بحران‌ساز شده است. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، سالیانه بیش از دو و نیم میلیارد عدد انواع نوشابه در بطری‌های یک‌بار مصرف روانه‌ی بازار می‌شود و اگر محصولاتی چون دوغ و آب معدنی و شیر و شامپو و مایع ظرف‌شویی و دست‌شویی نیز به این رقم افزوده شود سالیانه بیش از پنج میلیارد عدد انواع بطری پلاستیکی با محتویات گوناگون به بازار مصرف عرضه می‌شود که تقریباً هیچ‌کدام به صورت اصولی و بهداشتی در پروسه‌ی بازیافت قرار نمی‌گیرند چندان که در صورت بی‌توجهی به مباحث مدیریت پسماندها و انجام عملیات بازیافت در آینده‌ای نه چندان دور سراسر آب و خاک ایران از بطری‌های پلاستیکی مفروش خواهد شد. وضعیت کنونی در زمینه‌ی خشک‌شدن دریاچه‌ها، بیابان‌زایی‌ها، خشکسالی‌ها، آتش‌سوزی جنگل‌ها و مراتع، زوال اکوسیستم رودخانه‌ها، تخریب منظره‌های طبیعی، و انباشت آلودگی‌های نفتی و سموم کشاورزی در سواحل دریا و رودخانه‌ها نیز سخت‌نگران‌کننده است. به‌طور کلی، بر اساس گزارش جهانی شاخص

در ایران حدوداً ۱۷۶ دشت با تراز منفی آب روبرو هستند و ۶۷ درصد آبخوان‌های کشور با تراز منفی آب مواجه هستند. برداشت از چاه‌ها از رقم ۳۷۰۳۱ میلیون متر مکعب و ۲۶۴۴۴۴ حلقه‌ی چاه در سال‌های آبی ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ به رقم ۴۴۸۹۵ میلیون متر مکعب و ۴۶۸۰۴۹ حلقه‌ی چاه در سال‌های آبی ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ افزایش یافته است

عملکرد زیست‌محیطی سال ۲۰۱۲ میلادی، «ایران در میان ۱۳۲ کشور جهان با ۳۶ پله سقوط نسبت به سال ۲۰۱۰ میلادی در رتبه‌ی ۱۱۴ جهان قرار گرفته است.» معاون اول رییس‌جمهور در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۹۲ اعلام کرد «منابع محیط‌زیست به این دلیل در معرض تخریب است که سه برابر استفاده از ظرفیت‌های طبیعی کشور از منابع بهره‌برداری شده است.» به گفته‌ی رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست در اسفندماه ۱۳۹۲، «ظرفیت محیط‌زیستی در ایران از حالت شکنندگی گذر کرده و به حالت فروپاشی رسیده است.»

رویکرد دولت یازدهم به محیط‌زیست
بر طبق اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط‌زیست یا تخریب غیرقابل‌جبران آن ملازمه پیدا کند ممنوع است.» علی‌رغم ممنوعیت اکیدی که قانون اساسی برای آن نوع فعالیت‌های اقتصادی و غیراقتصادی که به تخریب محیط‌زیست می‌انجامد قائل شده است، طی سراسر دوره‌ی پس از انقلاب کماکان تخریب محیط‌زیست در مقیاس وسیع به وقوع پیوسته است. دولت یازدهم نیز به‌رغم مواجهه با بحران عمیق محیط‌زیست کماکان همین مسیر را ادامه می‌دهد. سیاست‌های دولت یازدهم طی ماه‌هایی که از دوره‌ی حکمرانی‌اش می‌گذرد هنوز در همه‌ی قلمروهای محیط‌زیست به‌تمامی مشخص نشده است اما برخی مصوبات هیأت دولت به‌روشنی از رویکرد دولت پرده برمی‌دارند.

بررسی لایحه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت یازدهم دست کم سه مؤلفه‌ی مهم از چنین رویکردی را عیان می‌سازد. یکم، گرایش به فروش حق تخریب محیط‌زیست به فعالان اقتصادی در بخش‌های خصوصی و عمومی. برای معرفی این گرایش می‌کوشم دامنه‌ی بحث را فقط به وزارت جهاد کشاورزی محدود کنم. دوم، گرایش به خلق فرصت‌های اقتصادی سودآور برای بخش خصوصی در زمینه‌ی احیای محیط‌زیست. برای ایضاح این گرایش فقط به فصل محیط‌زیست در لایحه‌ی بودجه‌ی پیشنهادی سال ۱۳۹۳ خواهم پرداخت. سوم، گرایش به تضعیف سازمان‌های صیانت‌کننده از محیط‌زیست به نفع سازمان‌های بهره‌بردار از محیط‌زیست

در چارچوب تکنوکراسی دولتی. برای تبیین این گرایش نیز وجوهی از رابطه‌ی سازمان حفاظت محیط‌زیست از سوی باوزارت صنعت و معدن و تجارت و از سوی دیگر باوزارت جهاد کشاورزی را بررسی خواهیم کرد. این سه مؤلفه از رویکرد دولت یازدهم در قبال محیط‌زیست به یقین تقویت‌کننده‌ی ساختارهایی است که پیش از دوره‌ی حاکمیت دولت یازدهم برای کالایی‌سازی عناصر گوناگون طبیعت در زیست‌بوم ایران شکل گرفته‌اند: هم امکان خرید و فروش ظرفیت‌های محیط‌زیست را سهل‌تر می‌کند، هم زمینه‌ی دخالت مضاعف بخش خصوصی در طبیعت را به هوای احیای محیط‌زیست میسرتر می‌سازد، و هم موانع نهادی پیشاپیش ضعیف تخریب محیط‌زیست در اثر فعالیت‌های اقتصادی سازمان‌های بهره‌بردار از محیط‌زیست را با شدت بیشتری تضعیف می‌کند.

فروش حق تخریب محیط‌زیست

آن قدر که به جنگل‌ها و مراتع و منابعی طبیعی از این نوع برمی‌گردد، آخرین گام برای قانونی‌سازی فروش حق تخریب محیط‌زیست پیش از دوره‌ی حاکمیت دولت یازدهم با «قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی» مصوب سال ۱۳۸۹ پیشاپیش برداشته شده بود. با این حال، مهم‌ترین آیین‌نامه‌ی اجرایی‌اش را دولت یازدهم در مهرماه ۱۳۹۲ تصویب کرد. طرح‌های عمومی و عمرانی و توسعه‌ای و نیز پروژه‌های اکتشاف و بهره‌برداری از معادن در بسیاری از مواقع همراه هستند با وارد کردن خسارت‌هایی به جنگل‌ها و تالاب‌ها و رودخانه‌ها و مراتع و سایر منابع طبیعی. بند «ب» از ماده‌ی دوازدهم قانون مصوب سال ۱۳۸۹ دولت را مکلف می‌سازد که «در اجرای طرح‌های عمومی عمرانی و توسعه‌ای خود و نیز اکتشاف و بهره‌برداری از معادن، خسارات وارده به جنگل‌ها و عرصه و اعیانی منابع طبیعی را در محاسبات اقتصادی و برآورد هزینه‌های مکان‌سنجی اجرای طرح منظور» کند. بر طبق همین بند، دستگاه‌های مجری مکلف بوده‌اند نقشه‌ی پروژه‌های اجرایی مصوب‌شان را برای برآورد خسارات احتمالی در اختیار وزارت جهاد کشاورزی قرار دهند و وزارت جهاد کشاورزی نیز می‌بایست هزینه‌های احیا و بازسازی و میزان خسارات وارده بر محیط‌زیست

را حداکثر ظرف سه ماه پس از استعلام دستگاه اجرایی مربوطه تعیین و اعلام می‌کرده است. قرار بود نحوه‌ی محاسبه‌ی خسارات وارده بر اساس آیین‌نامه‌ی تعیین‌شده که می‌بایست حداکثر فقط شش ماه پس از تصویب قانون در سال ۱۳۸۹ تهیه می‌شد و به تصویب هیأت وزیران می‌رسید. این آیین‌نامه‌ی مهم که آخرین گام برای قانونی‌سازی فروش حق تخریب محیط‌زیست در زمینه‌ی مورد بحث است با چند سال تأخیر فقط در دولت یازدهم به تصویب رسید. بر اساس همین آیین‌نامه که در مهرماه ۱۳۹۲ برای اجرا به دستگاه‌های دولتی ابلاغ شد، «محاسبه‌ی خسارت‌های وارده به محیط‌زیست بر مبنای آخرین فهرست بهای واحد پایه‌ی آبخیزداری و منابع طبیعی ابلاغی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور به عمل می‌آید» آن هم با توجه به شاخص‌هایی نظیر «تعداد کل نهال‌ها، بوته‌ها، درختان و درختچه‌ها چه به صورت طبیعی و چه دست‌کاشت، مساحت پوشش‌های علفی یا چمنزارها بر حسب متر مربع، حجم خاک جابه‌جاشده به متر مکعب، هزینه‌ی کاشت و نگهداری و مراقبت معادل سن نهال و بوته‌ها و درختان و درختچه‌های طبیعی یا دست‌کاشت، و ضریب ارزش جنگل و عرصه و اعیانی منابع طبیعی».

به این ترتیب، آیین‌نامه‌ی مصوب دولت یازدهم به راه‌اندازی موج جدیدی از فروش حق تخریب محیط‌زیست یاری می‌رساند.

نیروهای گسترده‌ای در بدنه‌ی مدیریتی دستگاه‌های حکومتی می‌کوشیده‌اند عدم توازن قوا میان منطق اقتصادی و منطق محیط‌زیستی را که پیشاپیش نیز به زیان منطق محیط‌زیستی برقرار بوده است کماکان با قوتی هر چه بیشتر تحکیم ببخشند

دستگاه‌های دولتی که مجری طرح‌های عمرانی هستند در چنین بدهستانی در نقش خریدار حق تخریب محیط‌زیست ظاهر می‌شوند و منابع مالی برای چنین خریدهایی نیز از بودجه‌ی دولت تأمین می‌شود. فروشنده‌ی حق تخریب محیط‌زیست نیز تا جایی که به «قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی» مربوط می‌شود وزارت جهاد کشاورزی است. اما وجوه حاصل از فروش محیط‌زیست به دست وزارت جهاد کشاورزی فقط به درآمد حاصل از این نوع فروش حق تخریب محیط‌زیست محدود نیست بلکه وجوه دریافتی بابت قراردادهای اجاره، مبالغ کسب‌شده بابت واگذاری حق بهره‌برداری از اراضی ملی و دولتی، بهره‌های مالکانه بابت طرح‌های جنگل‌داری و منابع طبیعی و پروانه‌ی چرا، سه درصد حقوق دولتی حاصل از بهره‌برداری معادن، کلیه‌ی درآمدهای حاصل از جرائم زیست‌محیطی، و دریافتی‌های حاصل از محصولات جنگلی و مرتعی را نیز شامل می‌شود. بر طبق ماده‌ی سیزدهم از «قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی» باید کل مبالغی از این دست «به حسابی متمرکز در خزانه‌داری کل واریز شود و معادل صددرصد وجوه واریزی در قالب بودجه‌ی سالیانه جهت انجام عملیات آبخیزداری و آبخوانداری و حفاظت و احیا و توسعه‌ی منابع طبیعی کشور به وزارت جهاد کشاورزی اختصاص» یابد. این منابع مالی گسترده به همراه سایر منابع مالی از جمله برای تحقق دومین مؤلفه‌ی پیش‌گفته از رویکرد دولت یازدهم به محیط‌زیست نیز زمینه‌سازی می‌کنند: به کارگیری وجوه حاصل از فروش حق تخریب محیط‌زیست به دست بخش خصوصی. خلق فرصت‌های اقتصادی برای بخش خصوصی در زمینه‌ی احیای محیط‌زیست از مجرای طرح‌های عمرانی دولت است که فرصت‌های اقتصادی برای بخش خصوصی نیز مهیا می‌شود، از جمله در زمینه‌ی طرح‌های احیای محیط‌زیست. اجرای طرح‌ها در ظاهر به دست دولت است اما، نظر به برون‌سپاری‌های گسترده‌ی فعالیت‌های اقتصادی در همه‌ی دستگاه‌های دولتی، در عمل رده‌های گوناگون شرکت‌های پیمانکاری بخش خصوصی هستند که اجرای طرح‌های عمرانی دولت را در نهایت

بر عهده می‌گیرند. بخش عمده‌ای از طرح‌های عمرانی دولت در زمینه‌ی احیای محیط‌زیست را می‌توان در فصل محیط‌زیست در لایحه‌ی بودجه‌ی دولت دنبال کرد. طرح‌های عمرانی در زمینه‌ی احیای محیط‌زیست از محل بودجه‌ی دولت، از جمله وجوه حاصل از فروش حق تخریب محیط‌زیست به بخش‌های عمومی و خصوصی، تأمین مالی می‌شوند. اجرای این طرح‌های عمرانی در عین حال فرصت‌های اقتصادی سودآور برای بخش خصوصی نیز فراهم می‌کنند. بنابراین، بخش خصوصی از دوره‌ی موقله‌ی محیط‌زیست منتفع می‌شود. از سویی، برخلاف ممنوعیت اکیدی که اصل پنجاهم قانون اساسی برای فعالیت‌های اقتصادی مضر به حال محیط‌زیست مقرر کرده است، حق تخریب محیط‌زیست و از این مجرا ظرفیت‌های محیط‌زیست برای فعالیت اقتصادی خویش را از دولت خریداری می‌کند. از سوی دیگر نیز همین مبالغ حاصل از خرید و فروش حق تخریب محیط‌زیست به منبع تأمین مالی طرح‌های عمرانی برای احیای محیط‌زیست از جمله به دست بخش خصوصی تبدیل می‌شود. دخالت اولیه در طبیعت بر دخالت ثانویه بر طبیعت مهر تأیید می‌زند. بخشی از بحران فزاینده‌ی محیط‌زیست در واقع محصول همین دخالت ثانویه نیز هست. دولت یازدهم در هر دو سطح دخالت‌های اولیه و ثانویه رویه‌ای اتخاذ کرده است که منافع بخش خصوصی به زیان محیط‌زیست برآورده شود. قسمتی از این چرخه‌ی ناسالم را می‌توان در آیینیه‌ی لایحه‌ی بودجه‌ی دولت ردیابی کرد. فصل محیط‌زیست یکی از فصول بیست و دوگانه‌ی لایحه‌ی بودجه‌ی دولت در سال ۱۳۹۳ است. این فصل ۲۲۰۴۱۸۷ میلیون ریال و سیزده صدم درصد از کل بودجه‌ی دولت را در بر می‌گیرد. فصل محیط‌زیست هشت برنامه‌ی ۱۶ طرح را شامل می‌شود. برنامه‌های هشت‌گانه‌ی فصل محیط‌زیست عبارت است از حفاظت از طبیعت و تنوع زیستی، حفاظت از زیست‌بوم‌ها و گونه‌های خشکی، ارتقای فرهنگ و اخلاق محیط‌زیستی، مدیریت آلاینده‌ها و پسماندها، حفاظت و بهره‌برداری از زیست‌بوم‌ها و گونه‌های آب‌های داخلی و دریایی، پرداخت دیون و باز خرید کارکنان، ساختمان‌ها و تجهیزات، و سازماندهی سواحل و طرح‌های شنا. میزان اعتبارات تملک

دارایی‌های سرمایه‌ای یا به اصطلاح همان بودجه‌ی طرح‌های عمرانی معادل ۹۶۹۷۱۰ میلیون ریال یا ۴۳ درصد از کل اعتبارات فصل محیط‌زیست است. اعتبارات طرح‌های عمرانی در لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۱۳۹۳ فقط به سه برنامه از برنامه‌های هشت‌گانه‌ی فصل محیط‌زیست تخصیص داده شده است: برنامه‌ی حفاظت از طبیعت و تنوع زیستی، برنامه‌ی مدیریت آلاینده‌ها و پسماندها، و برنامه‌ی ساختمان‌ها و تجهیزات. برنامه‌ی حفاظت از طبیعت و تنوع زیستی مشتمل بر ۹ طرح است: بررسی و حفاظت محیط‌زیست دریایی، ایجاد پارک طبیعت تهران، تجهیز و ساماندهی محیط‌زیست کشور، تدوین و اجرای طرح‌های توجیهی و تفصیلی مناطق چهارگانه تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط‌زیست، حفاظت از تنوع زیستی در سطح زیست‌بوم‌ها و گونه‌های جانوری، حفاظت و احیای تالاب‌های منتخب در معرض خطر کشور، ایجاد نظام جامع آمار و اطلاعات زیست‌محیطی کشور، تدوین برنامه‌ی آموزشی و تحقیقاتی و پیام‌رسانی زیست‌محیطی، و حفاظت و احیای تالاب انزلی. بودجه‌ی این برنامه حدود ۷۴ درصد از کل بودجه‌ی طرح‌های عمرانی در فصل محیط‌زیست را شامل می‌شود. برنامه‌ی مدیریت آلاینده‌ها و پسماندها مشتمل بر شش طرح است: مدیریت پسماندها، ایجاد سیستم فراگیر پایش محیط‌زیست، بررسی و حفاظت محیط‌زیست انسانی، ارزش اقتصادی منابع

بخش خصوصی، برخلاف ممنوعیت اکیدی که اصل پنجاهم قانون اساسی برای فعالیت‌های اقتصادی مضر به حال محیط‌زیست مقرر کرده است، حق تخریب محیط‌زیست و از این مجرا ظرفیت‌های محیط‌زیست برای فعالیت اقتصادی خویش را از دولت خریداری می‌کند

محیط‌زیستی، ایجاد سیستم کنترل و پایش آلودگی هوا، و مطالعات جامع مدیریت مقابله با ریزگردها و پدیده‌ی گردوغبار. برنامه‌ی ساختمان‌ها و تجهیزات نیز فقط یک طرح را در بر می‌گیرد.

به واسطه‌ی برون‌سپاری‌های گسترده‌ی وظایف اجرایی دستگاه‌های دولتی که از اوایل دهه‌ی هفتاد خورشیدی در بدنه‌ی تکنوکراسی دولتی باب شده است، مجموعه‌ی انبوهی از شرکت‌های پیمانکاری و مقاطعه‌کاری و مهندسی و مشاور و خدماتی متعلق به بخش خصوصی در بستری از کشمکش‌های سیاسی و رقابت‌های اقتصادی و مناسبات فسادآلود اداری در دستگاه‌های گوناگون دولتی به اجرای این قبیل طرح‌های عمرانی گماشته می‌شوند. یکی از مجراهای خلق فرصت‌های اقتصادی سودآور برای صاحبان کسب و کار در بخش خصوصی به دست دولت یازدهم عبارت است از همین نوع دخالت‌های ثانویه در محیط‌زیست که به نوبه‌ی خود در بسیاری از مواقع در تخریب مضاعف محیط‌زیست سهیم هستند آن هم به عللی چون ضعف ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی انواع طرح‌های احیای محیط‌زیست و عدم صلاحیت بسیاری از مشاوران تهیه‌کننده‌ی ارزیابی‌های زیست‌محیطی و وابستگی شرکت‌های مشاوره به مجریان طرح‌های عمرانی و غیره.

تضعیف صیانت‌کنندگان و تقویت بهره‌برداران در تکنوکراسی دولتی
تصویری که تا این‌جا از رویکرد دولت یازدهم به محیط‌زیست ارائه کردم تصویری است که گویی بدنه‌ی دولتی از مجموعه‌ای همگن و هماهنگ تشکیل شده است و دستگاه‌های گوناگون اجرایی‌اش نه تضاد منافع با هم دارند و نه اختلاف نظر در زمینه‌ی نحوه‌ی برخورد با محیط‌زیست. به هیچ‌وجه چنین نیست. بدنه‌ی دولتی نه مجموعه‌ای همگن و هماهنگ از ارگان‌های اجرایی و قانون‌گذار بلکه مشتمل بر هویت‌های متنوعی است که به دلایل گوناگون اجتماعی و سیاسی و فنی و حقوقی در زمینه‌های مختلف با هم اختلاف‌نظرها و تضاد منافع فراوانی دارند. تا جایی که به رویکرد دولت در قبال محیط‌زیست مربوط می‌شود، یکی از علل ناهمگونی میان دستگاه‌های گوناگون بدنه‌ی تکنوکراسی عبارت است از تقسیم کار در قبال محیط‌زیست به گونه‌ای که برخی

فعالیت‌های عنان‌گسیخته‌ی بخش خصوصی در بهره‌برداری از معادن برای محیط‌زیست به شدت نگران هستند قوانین و مقررات محیط‌زیستی را ملاک می‌دانند. مغایرت سومین ماده‌ی «قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست» با شانزدهمین ماده‌ی «قانون اصلاح قانون معادن» مهم‌ترین عرصه‌ی اختلاف نظر است. بر طبق اولی، صدور هر گونه پروانه‌ی اکتشاف و بهره‌برداری از مواد معدنی به موافقت شورای عالی حفاظت محیط‌زیست منوط است. بر طبق دومی، استعمال از سازمان محیط‌زیست فقط یک‌بار و آن هم فقط در مرحله‌ی اکتشاف صورت می‌گیرد. تعارض در این جا میان منطق زیست‌محیطی و منطق اقتصادی وجود برقرار است. منطق اقتصادی حکم می‌کند که اکتشاف و بهره‌برداری در طول یکدیگر قرار داشته باشند و سرمایه‌گذاری در اکتشاف فقط هنگامی به عمل آید که سودآوری در مرحله‌ی بهره‌برداری نیز مجاز دانسته شود و از این رو صدور مجوز برای اکتشاف همراه باشد با صدور مجوز برای بهره‌برداری. اما منطق زیست‌محیطی حکم می‌کند که چون میزان تخریب در مرحله‌ی بهره‌برداری فقط پس از پایان مرحله‌ی اکتشاف معلوم می‌شود هر یک از مراحل اکتشاف و بهره‌برداری به کسب مجوزی جداگانه منوط باشند. بر طبق منطق اقتصادی باید زمینه برای سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌تر بخش خصوصی جهت بهره‌برداری از «حدود ۵۷ میلیارد تن ذخایر قطعی یا احتمالی از مواد معدنی» به «ارزش حدود ۷۰۰ میلیارد دلار» هر چه سهل‌تر شود. اما بر طبق منطق محیط‌زیستی باید پیامدهای زیان‌بار فعالیت‌های معدنی برای محیط‌زیست هر چه کم‌تر باشد، پیامدهایی چون «تخریب‌های ناشی از کانه‌آرایی و فرایند ذوب و تشکیل حجم عظیم باطله‌های ناشی از فعالیت‌های معدنی و آلودگی‌های حاصل از زهاب‌های اسیدی و آلودگی هوا و تخریب اراضی و مناظر طبیعی و آزاد شدن عناصری از قبیل سرب و روی و آرسنیک و جیوه و کادمیوم و نفوذشان به آب‌های سطحی و زیرزمینی و غیره.» وزارت صنعت و معدن و تجارت به اعتبار نقشی که در مقام بهره‌بردار از محیط‌زیست ایفا می‌کند بر منطق اقتصادی اصرار می‌ورزد که در «قانون اصلاح قانون

پشتیبانی پنج کمیسیون دیگر بود به ملاحظات زیست‌محیطی با مقاومت مرکز پژوهش‌های مجلس مواجه شد اما کماکان در نوبت بررسی قرار دارد.

صدور مجوز اکتشاف و بهره‌برداری از معادن که همزمان هم فعالیت اقتصادی سودآور بخش خصوصی را مسیر می‌سازد و هم همواره با انواع تخریب‌های زیست‌محیطی همراه می‌شود یکی دیگر از عرصه‌های اختلاف نظر و تضاد منافع میان سازمان‌های حفاظت‌کننده از محیط‌زیست و دستگاه‌های بهره‌بردار از محیط‌زیست است. در این زمینه از سویی دستگاه‌های دولتی گوناگونی دست‌در‌کار هستند و از دیگر سو قوانین و مقررات و ضوابط گاه متعارضی وجود دارند که در طول زمان به تصویب رسیده و روی هم انباشته شده‌اند. اختلاف نظر‌ها به‌ویژه هنگامی ظهور می‌کنند که هر یک از دستگاه‌های دولتی ذی‌مدخل در این زمینه به قوانین و مقررات و ضوابط حوزه‌ی فعالیت خودشان استناد می‌کنند. از باب نمونه، استناد وزارت صنعت و معدن و تجارت در مقام نهاد بهره‌بردار از محیط‌زیست به «قانون اصلاح قانون معدن» مصوب سال ۱۳۹۰ و استناد سازمان حفاظت محیط‌زیست در مقام نهاد حفاظت‌کننده از محیط‌زیست به «قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست» مصوب سال ۱۳۵۳ و «آیین‌نامه‌ی ارزیابی آثار زیست‌محیطی طرح‌ها و پروژه‌های بزرگ تولیدی و خدماتی و عمرانی» مصوب سال ۱۳۹۰ و غیره به شکل‌گیری نوعی تعارض بر سر نحوه و سرعت صدور مجوز اکتشاف و بهره‌برداری از معادن انجامیده است. کارشناسان وزارت صنعت و معدن و تجارت معتقدند «قانون اصلاح قانون معادن» باید فصل‌الخطاب فعالیت‌های معدنی باشد اما کارشناسان سازمان حفاظت محیط‌زیست که از پیامدهای مخرب

دستگاه‌ها نقش بهره‌برداری از محیط‌زیست را ایفا می‌کنند و برخی دیگر از دستگاه‌ها نقش صیانت‌گری از محیط‌زیست را. سومین مؤلفه‌ی رویکرد دولت یازدهم به محیط‌زیست عبارت است از گرایش به تضعیف سازمان‌های صیانت‌کننده از محیط‌زیست و تقویت سازمان‌های بهره‌بردار از محیط‌زیست به مدد فرودست‌سازی دسته‌ی اول و فرادست‌سازی دسته‌ی دوم در بدنه‌ی تکنوکراسی دولتی. ابتدا دو نمونه از چنین تراجم‌هایی را در دستگاه‌های گوناگون حکومتی شرح می‌دهم و سپس راه‌حلی را که در ماه‌هایی اخیر برای رفع شان اندیشیده شده است.

در تاریخ ۳۰ مهرماه ۱۳۹۲ «طرح نحوه‌ی تأمین غیرنقدی مطالبات پیمانکاران پروژه‌های عمرانی حمل و نقل و آب و فاضلاب» را کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی با امضای ۳۰ تن از نمایندگان به هیأت رئیسه‌ی مجلس ارائه داد، هر چند فوریت این طرح در جلسه‌ی علنی همان روز به تصویب نرسید. بر طبق ماده واحده‌ی این طرح، به شورای برنامه‌ریزی و توسعه‌ی استان اجازه داده می‌شود برای تأمین بخشی از منابع مالی طرح‌های عمرانی در زمینه‌ی حمل و نقل و آب و فاضلاب و باگذاری اراضی استان واقع در حاشیه‌ی پروژه‌ها به متقاضیان بخش‌های خصوصی و تعاونی و پیمانکاران اقدام کند. در هفدهم آذرماه ۱۳۹۲ دفتر مطالعات برنامه و بودجه‌ی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به دلایلی عدیده پیشنهاد داد تا کلیات این طرح را نمایندگان رد کنند. مهم‌ترین دلایل البته ملاحظات زیست‌محیطی تهیه‌کنندگان گزارش بود. یکی از عیان‌ترین اقدامات برای کالایی‌سازی اراضی ملی و فروش‌شان به بخش خصوصی و پیمانکاران بابت مطالبات معوقه‌شان در زمینه‌ی اجرای طرح‌های عمرانی که پیشنهاد یکی از کمیسیون‌های مجلس و



معادن «تجلی یافته است، اما سازمان حفاظت محیط زیست متناسب با نقشی که در مقام حافظ محیط زیست ایفا می کند بر منطق محیط زیستی اصرار می ورزد که در «قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست» تجلی یافته است. به همین قیاس است مغایرت شانزدهمین مادهی «قانون حفاظت» با هجدهمین مادهی «قانون اصلاح»، تعارض نهمین مادهی «قانون حفاظت» و آیین نامهی اجرایی اش با شانزدهمین مادهی «قانون اصلاح»، و تعارض موافقت نامهی سال ۱۳۵۴ فی مابین وزارت صنایع و معادن و سازمان حفاظت محیط زیست با شانزدهمین مادهی «قانون اصلاح». مقاومت های سازمان حفاظت محیط زیست، به رغم جایگاه بسیار ضعیف و متزلزلی که در بدنه ی دولتی برای صیانت قاطعانه از محیط زیست دارد، یکی از بزرگ ترین موانع تشدید تهاجم بخش خصوصی به معادن و ظهور آثار مخرب زیست محیطی متعاقب اش است. منطق زیست محیطی سازمان حفاظت محیط زیست فقط با منطق اقتصادی وزارت صنعت و معدن و تجارت در تراحم نیست بلکه با فعالیت های اقتصادی انجام گسیخته ی وزارت خانه های نظیر راه و ترابری و نیرو و نفت و جهاد کشاورزی و مخابرات و سایر دستگاه های بهره بردار از محیط زیست نیز در تعارض است. نیروهای گسترده ای در بدنه ی مدیریتی دستگاه های حکومتی می کوشیده اند عدم توازن قوا میان منطق اقتصادی و منطق محیط زیستی را که پیشاپیش نیز به زیان منطق محیط زیستی برقرار بوده است کماکان با قوتی هر چه بیشتر تحکیم ببخشند. به گفته ی نایب رییس کمیسیون کشاورزی و آب و منابع طبیعی مجلس شورای اسلامی، «وظیفه ی دولت، حل مشکلات اقتصادی موجود نظیر تعدیل بازار ارز، کار آفرینی، مسکن و توسعه ی اقتصادی کشور است. بدیهی است که با این هدف گذاری و رویکرد، اولویت نخست در سیاست گذاری ها، پرداخت به پروژه های عمرانی و ساخت وسازهایی است که مباحث حفاظت از منابع محیطی را در اولویت بعدی قرار می دهد.» آخرین گام این نیروها برای تغییر موازنه ی قدرت به زیان دستگاه حفاظت کننده از محیط زیست و به نفع دستگاه های بهره بردار از محیط زیست در

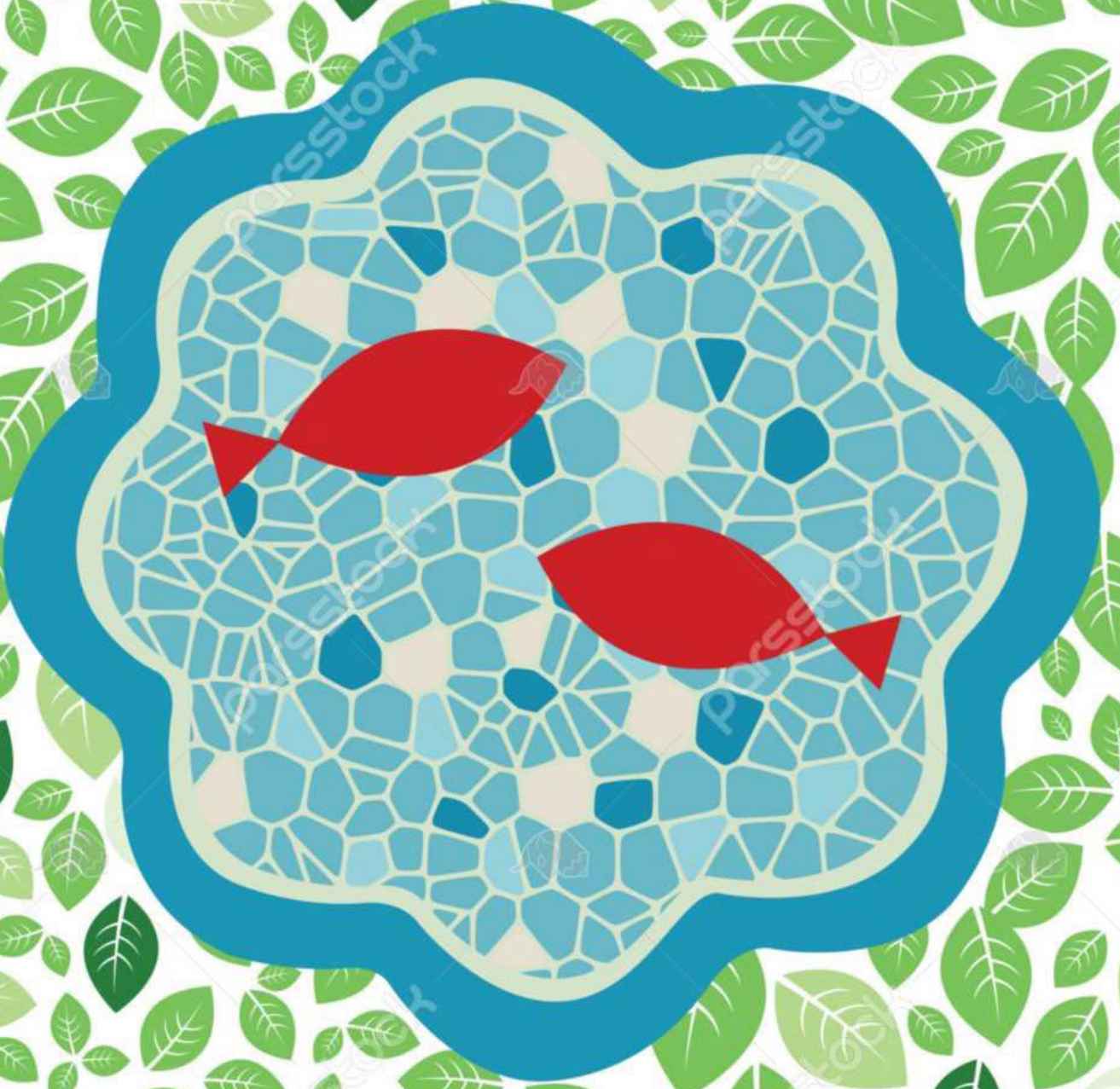
چار چوب تصمیم گیری های دولتی عبارت بوده است از «طرح ادغام سازمان محیط زیست و سازمان جنگل ها و منابع طبیعی [کذا]» که به امضای ۶۴ نفر از نمایندگان مجلس در تاریخ ۱۸ دی ماه ۱۳۹۲ ارائه شده است. بر طبق ماده واحدی این طرح، «سازمان حفاظت محیط زیست در سازمان جنگل ها و منابع طبیعی [کذا] ادغام» می شود و «زیر مجموعه ی وزارت جهاد کشاورزی قرار می گیرد» و «کلیه ی وظایف و اختیارات و اماکن و امکانات و نیروی انسانی سازمان حفاظت محیط زیست در اختیار سازمان جنگل ها و منابع طبیعی [کذا] قرار می گیرد». در صورتی که چنین طرحی به تصویب برسد، سازمان حفاظت محیط زیست در برابر دستگاه های بهره برداری کننده از محیط زیست از چند مجرا به شدت تضعیف می شود: اول، خصلت فرابخشی خود را از دست می دهد؛ دوم، به جایگاه معاونت یکی از دستگاه های بهره بردار یعنی وزارت جهاد کشاورزی تنزل می یابد؛ سوم، از آن جاکه در سطح معاونت یک وزارت خانه جای می گیرد نه فقط قدرتی برای نظارت بر کلیت وزارت جهاد کشاورزی نخواهد داشت بلکه توان نظارت بر سایر وزارت خانه های بهره بردار از محیط زیست را نیز از دست می دهد. با ادغام سازمان حفاظت محیط زیست در یکی از معاونت های وزارت جهاد کشاورزی در واقع نرخ تخطی از منطق زیست محیطی که پیشاپیش نیز بسیار بالا بوده است استعداد رشد تصاعدی پیدا خواهد کرد. به گفته ی مشاور رییس سازمان حفاظت محیط زیست در امور محیط طبیعی، «ما عامل مقابل تخریب محیط زیست هستیم و ثروتمندان و قدرتمندان چون نمی توانند سازمان ما را از بین ببرند... می گویند که این سازمان را ادغام کنید.» رییس سازمان حفاظت محیط زیست با این طرح مخالفت کرده است. اما به گفته ی معاون توسعه ی مدیریت و حقوقی و

امور مجلس سازمان حفاظت زیست، «طرح ادغام سازمان حفاظت محیط زیست در حال طی کردن روال عادی خود در مجلس شورای اسلامی است.»

مؤخره

جامعه ی ایرانی به مقطعی تاریخی وارد شده است که تخریب فزاینده ی محیط زیست چه بسا بزرگ ترین بحران کنونی اش باشد با همه ی پیامدهای ویرانگری که برای اعضای همه ی طبقات اجتماعی از جمله خانواده های صاحبان نیروی کار در بردارد. تشبث به آن انواعی از شیوه های ساز مانده ی اقتصادی که با اصل پنجاهم قانون اساسی در تضاد نباشند یگانه راه حل چه بسا حتی دیر هنگام مواجهه با چنین بحران ویرانگری است. اصل پنجاهم قانون اساسی بر ممنوعیت فعالیت های اقتصادی و غیر اقتصادی که با تخریب جبران ناپذیر محیط زیست همراه باشند تأکید فراوان می گذارد. این اصل امداد در تضاد با اصلی ترین برنامه ی اقتصادی دولت یازدهم قرار دارد. چشم امید دولت یازدهم برای برون رفت از بحران اقتصادی کنونی به بخش خصوصی معطوف است. فعالان بخش خصوصی فقط در شرایطی برای سرمایه گذاری مهیا خواهند بود که چشم انداز سودآوری داشته باشند. یکی از شرط های سودآوری سرمایه گذاری های فعالان بخش خصوصی نیز دسترسی سهل و ارزان به ظرفیت های محیط زیست در فعالیت های اقتصادی است. رویکرد دولت یازدهم به محیط زیست در خدمت تحقق چنین شرطی قرار دارد. دولت یازدهم برای راه اندازی چرخ تولید در کوتاه مدت به سهم خویش در حال نابودسازی مهم ترین عامل تولید در میان مدت و دراز مدت است: محیط زیست. برنامه ی اقتصادی دولت یازدهم نه راه حلی برای بحران محیط زیست بلکه بخشی از عوامل زمینه ساز چنین بحرانی است.





سال نو مبارک